

نظام، معشوق معنوی ابن عربی
نظام/ بیاتریچہ
نظام انسانی پارسی
نظام معنوی یونانی

NIZAM

IBN

AL-ARABI'S

SPIRITUAL BELOVED

NIZAM (Nidhâm) / BEATRICE

The Human Persian Nizam

The Spiritual Greek Nizam



نظام، معشوق معنوی ابن عربی
نظام/ بناتریچه
نظام انسانی پارسی
نظام معنوی یونانی

NIZAM IBN AL-ARABI'S SPIRITUAL BELOVED NIZAM

(Nidhām)/BEATRICE

The Human Persian Nizam

The Spiritual Greek Nizam

ما این مطالعات را با همه روحمان و قلبمان تقدیم میکنیم به دو روح محبوب جاویدان و بی انتها:
روح ملکوتی مونث SPRITUAL SOUL، یا «نوکواه» NUKVAH، (مالکوت، یا «زمین»، بودی
BUDDHI، والکیرا WALKYRIE، شکیناه SHECHINAH، شولامیت زیبای آواز آوازه‌ها، نظام، یا
بناتریچه) و به معشوق روحانیش: روح انسانی HUMAN SOUL، عرش یا آسمان‌ها، تیفرت،
ماناس اعظم THE SUPERIOR MANAS، زئیرانپین ZEIRANPIN

We dedicate these Studies with All Our Soul and All Our Heart to Our TWO ETERNALLY AND INFINITELY BELOVED SOULS: THE FEMININE SPIRITUAL SOUL, OR THE “NUKVA”, (MALCHUT, OR “THE EARTH”, THE BUDDHI, THE VALKYRIE, THE SHECHINAH, THE BEAUTIFUL SHULAMITE OF THE SONG OF SONGS, NIZAM, OR NIDHAM/BEATRICE) and To Her Spiritual Beloved: THE HUMAN SOUL, THE HEAVEN, OR THE HEAVENS, TIFERET, THE SUPERIOR MANAS, ZEIR ANPIN.

پیش‌گفتار

وجود الهی در ژرفای معنوی ما، در همه موجودات بشری، از بین سایر چیزها از یک سه‌گانه معنوی برخوردار است که بر اساس فرهنگ و تمدن هر مردمی، نام‌های مختلفی دارد: در هند آن اتمن-بودی-ماناس نامیده شده است. در عبری و کابالا آن چسد-گورا-تیفرت است. قسمت‌های وجود الهی درونمان، خاص و فردیمان، معلم و گرو درونیمان، اتمن، همان چسد CHESD است، و دو روح همزاد آن، بودی BUDDHI یا گورا GEVURAH است، که روح معنوی SPIRITUAL SOUL می‌باشد و دیگری، ماناس اعظم SUPERIOR MANAS یا تیفرت TIFERET است، که روح انسان HUMAN SOUL می‌باشد (پسر مرد، پسر پسر، مسیح درون).

-Prologue-

In the Depths of Our Spiritual, Divine Being, all Human Beings have, among others, a Spiritual Triad called by different Names, according to each People's Culture and Tradition: In Hindustan it is called ATMAN-BUDDHI-MANAS, in the Hebrew Kabbalah it is called CHESD-GEVURAH-TIFERET, corresponding, as Parts of Our Individual, Particular, Inner, Spiritual Being, to Our INNER Master ATMAN, OR CHESD, and His TWO TWIN SOULS, BUDDHI,

OR GEVURAH, which is THE SPIRITUAL SOUL, AND THE SUPERIOR MANAS, OR TIFERET, which is THE HUMAN SOUL (The Son of Man, the Son of the Son, the Inner JesusChrist).

بطور کلی، این سه وجه معنوی مقدس، در بشر (هر زن و مرد) تجسم پیدا نکرده است. فقط یک ذره کوچک و یک درصد بسیار کمی از روح انسانی HUMAN SOUL، دارد که «جوهر روح» ANIMIC ESSENCE THE نامیده شده است.

In an almost general way, Humanity (every man, every woman) has not Incarnated this DIVINE, SPIRITUAL TRIAD. It only has a little fraction, or a very small percentage of the HUMAN SOUL, called "THE ANIMIC ESSENCE".

متأسفانه، این درصد کوچک یا ذره ای از روح انسان HUMAN SOUL، که ذات و جوهر است به نوبه خود تقسیم و کوچک و بسته بندی یا بصورت بطری شده، در زندان هر یک از نواقص روانشناختی ما است (خشم، حرص، شهوت، حسادت، تنبلی، غرور، افتخار و غیره). که ما همه آن را در درونمان حمل میکنیم و بطور کلی یک سپاهی از نقایص روانی «من»- شیاطین که با خطاها، یا گناهان و نقایص روانی ما شخصیت پیدا می کنند.

Unfortunately, this small percentage or fraction of the HUMAN SOUL, which is THE ESSENCE, is in its turn divided, fractionated, and wrapped or bottled up in each one of our psychological defects (anger, greed, lust, envy, laziness, pride, gluttony, etc.) that we all carry inside and that, as a whole, are the legion of psychological "I's"-devils that personify our errors, sins or psychological defects.

تنها راه و روشی که به ما امکان میدهد «ذات و جوهر روح را از سپاه «من» - شیاطین، یا نقوص روانی که در داخل هر نفر ما هست آزاد کنیم به کمک خداوند- مادر: نزدیکترین به ما، مادر الهی درون، کندالینی است که در هر یک از ما وجود دارد. (لطفاً «۳ فاکتور برای تحول و انقلاب هوشیاری را ببینید»).

(Please see ["THE THREE FACTORS OF THE REVOLUTION OF THE CONSCIOUSNESS"](#)).

The only way, the only method that can allow us to free THE ANIMIC ESSENCE from the legion of "I's"- devils, or psychological defects, that we carry inside each one of us is by the HELP OF GODMOTHER: OUR INTIMATE, INNER DIVINE MOTHER KUNDALINI within each one of us. (Please see "THE THREE FACTORS OF THE REVOLUTION OF THE CONSCIOUSNESS").

روح انسانی و روح ملکوتی در هر وجود بصورت دو جفت روحی هستند.

THE HUMAN SOUL AND THE DIVINE SOUL are THE TWO TWIN SOULS in Every BEING.

اما برای دستیابی به تجسم دو زوج روحمان، ضروری است که کار عملی با سه فاکتور تحول هوشیاری را برای یک عمر انجام دهیم.

But to get to Incarnate Our TWO TWIN SOULS, it is necessary the Practical Work with THE THREE FACTORS OF THE REVOLUTION OF THE CONSCIOUSNESS for a lifetime.

در کابالا، در زوهر، روح ملکوتی مونث، یا «نوکوا» NUKVA «زمین» و «قلمرو پادشاهی» نامیده میشود و روح مذکر «آسمان» THE HEAVEN و «آسمان ها» THE HEAVENS است.

In The Kabbalah, in The Zohar, THE FEMININE SPIRITUAL SOUL, OR "NUKVA", is called "THE EARTH" and "THE KINGDOM", and THE MASCULINE SOUL is called "THE HEAVEN" and "THE HEAVENS".

برای اینکه سزاوار ورود به قلمرو پادشاهی آسمان باشیم، ما نیازمندیم که ازدواج اسرار آمیز مالکوت (که «قلمرو پادشاهی»، «زمین»، و «عروس» است) با تيفرت (که «عرش»، «آسمان ها»، و «داماد» است)، را بصورت باطنی انجام دهیم و این تنها با تمرین سه فاکتور تحول و انقلاب بیداری برای یک عمر، حاصل می شود.

To be able to Earn the Right to Enter THE KINGDOM OF HEAVEN, we need to Perform Innerly THE MYSTICAL MARRIAGE OF MALCHUT (WHICH IS "THE KINGDOM", "THE EARTH", AND "THE BRIDE") WITH TIFERET (WHICH IS "THE HEAVEN", "THE HEAVENS", AND "THE BRIDEGROOM"), and this is possible solely and only by PRACTICING THE THREE FACTORS OF THE REVOLUTION OF THE CONSCIOUSNESS for a lifetime.

در برخی موارد بسیار ویژه، اینکارنیشن دو زوج روحی می تواند در یک مرد و یک زن، رخ دهد، و وقتی آنها دوباره همدیگر را در دنیای فیزیکی ملاقات کرده و ازدواج کردند، به عنوان یک زن و شوهر، برای تحقق آن می توانند به شدت کار کنند، تمرین سه فاکتور به عنوان یک زوج-جفت روحی، با عشق و با خداوند (الله) و کمک آسمانها و رحمت او «یک راه روشن به سمت آسمان هاست».

In some very special cases, the Incarnation of THE TWO TWIN SOULS can occur in a Man and a Woman, and when they meet again here in the Physical World and Get Married, as a Couple, as a Married Couple, they can Work intensely for their Realization, Practicing THE THREE FACTORS as a TWIN-SOUL COUPLE, making of Their LOVE, WITH GOD AL-LAH AND HEAVEN'S HELP AND BLESSING, "A SERENE PATH TOWARDS THE HEAVENS".

بعضی مواقع یک زوج و جفت روحی می توانند دوباره همدیگر را ملاقات کنند، اما بخاطر سرنوشت، که خدا است، آنها نمی توانند به عنوان یک زوج متاهل، به عنوان یک زوج زن و شوهر، در دنیای فیزیکی، در اینجا کامل شوند، همانطور که بطور مثال مانند ابن - العربی، مستر بزرگ صوفیسم، درباره محبوب روحانی اش، نظام (یکی از جنبه ها، چهره ها، خصوصیتها، یا «پارتسوفیم» PARTZUFIM از روح محبوب ملکوتی اش، یا «نوکوا»

(NUKVA) روایت شده است، و همینطور مانند دانته آلیگیری شاعر عالیقدر، که درباره معشوق ملکوتیش بناتریچه در کتاب هایش مثل «زندگی نو» VITA NUOVA و «کمدی الهی» DIVINE COMEDY اشاره کرده است.

Sometimes the TWO TWIN SOULS can Meet again, but as DESTINY, which IS GOD, Has it, they cannot Integrate as a Couple, as a Married Couple, here in the Physical World, as narrated, for instance, by IBN AL-ARABI, THE GREAT Gnostic MASTER OF SUFISM, about HIS SPIRITUAL BELOVED NIZAM, OR NIDHAM (One of the Aspects, Countenances, Personifications, or “PARTZUFIM”, of His SPIRITUAL SOUL, OR “NUKVA”), and by THE SUPREME POET DANTE ALIGHIERI about HIS SPIRITUAL BELOVED BEATRICE in His Works such as THE “VITA NUOVA” and THE “DIVINE COMEDY”.

هر دو ابن-العربی و دانته آلیگیری، که عشقی شاعرانه و دلخواه داشتند، هر یک، به ترتیب، بعد از اینکه محبوب روحانی مونث شان را در این دنیای فیزیکی یافتند، دوباره موفق شدند تا آنها را در دنیای درونی و قلمروهای روحانی و ابعاد بالاتر به تجسم درآورند و با آنها در روحشان و در درون وجودشان کامل شوند.

Both IBN AL-ARABI and DANTE ALIGHIERI, who Idealized Their Love, each one, respectively, for His Beloved FEMININE SPIRITUAL SOUL, after having found them here in the Physical World, managed to Meet them again IN THE HIGHER, INNER SPIRITUAL REGIONS AND DIMENSIONS and to Incarnate and Integrate them IN THEIR SOUL, WITHIN THEIR OWN BEING

توضیح: منظور ما این نیست که دانته آلیگیری همان ابن-العربی، یا محبوب روحانی ابن العربی «نظام» یا NIDHAM، همان محبوب روحانی دانته آلیگیری «بناتریچه» بود. با این حال، در واقع صحیح است که بگوئیم که آنچه که محبوب روحانی ابن-العربی «نظام» را به او معرفی می کند، همان معانی باطنی را «بناتریچه» محبوب دانته آلیگیری، برای او دارد.

Clarification: We do not mean or imply that DANTE ALIGHIERI was IBN AL-ARABI, or that IBN ALARABI's Spiritual Beloved “NIZAM”, or “NIDHAM”, was DANTE ALIGHIERI's Spiritual Beloved “BEATRICE”. However, it is indeed correct to say that what His Beloved “NIZAM”, or “NIDHAM”, Represented for IBN AL-ARABI has the same Esoteric meaning as DANTE ALIGHIERI's Beloved “BEATRICE”

نظام یا Nidham، دوشیزه جوان
تجسم و اینکارنیشن خرد

- I -

The Virgin Damsel Nizam, or Nidham
The Incarnation of Wisdom

«نظام، یا Nidham آرکی تایپ بانوی ابدی، تجسم سوفیا Sophia، معادل بناتریچه دانته است...»

“Nizam [Nidham] the archetypal Eternal Feminine, the embodiment of Sophia, the equivalent of Dante’s Beatrice...”

«او [دختر جوان نظام] به مانند بناتریچه برای دانته بود؛ او تجلی زمینی، تجلی تئوفانی [تجلی الهی]، از سوفیای جاودان بود.»

“She [The young girl Nizam] was for Ibn ‘Arabī what Beatrice was to be for Dante; she was and remained for him the earthly manifestation, the theophanic figure [Divine Manifestation], of Sophia aeterna.”

«... دختر جوان برای ابن عربی در مکه همانند بناتریچه برای دانته بود؛ اگرچه حضور فیزیکی داشت اما در همان زمان، او شکل تئوفانی، شکل سوفیای ابدی بود (بعضی از پیروان دانته از او به عنوان هوش مادونا Madonna Intelligenza استناد می کنند).» «(تخیل خلاق در تصوف ابن عربی)» بوسیله هانری کورین.

the young girl who was for Ibn ‘Arabī in Mecca what Beatrice was for Dante, was a real ...“ young girl, though at the same time she was “in person” a theophanic figure, the figure of Sophia aeterna (whom certain of Dante's companions invoked as Madonna Intelligenza).” (“CREATIVE IMAGINATION in the Sūfism of Ibn 'Arabī” by Henry Corbin)

ابن عربی و نظام (Nidham) محبوب روحانی اش:

Ibn Al-Arabi and His Spiritual Beloved Nizam (Nidham):

«... معنویت ابن عربی، [...] از زیبای یک زن، اعلام تئوفانی و تجلی خدا را می خواند، یک رستاخیز و شروع initiation به یک زیبای فراتر، که از گذشته، پیشی میگیرد و زنده میشود، و با این واسطه یک عشق کامل را میسازد، مانند بناتریچه دانته که او را بین آسمان ها راهنمایی میکند...» «(دو افق (متن های درباره ابن عربی))»

“... Ibn 'Arabī’s spirituality, [...] reads in a woman’s beauty an announcement of a theophany, an initiation to a further beauty that surpasses and vivifies the former, turning it into the intermediary of a more total love, like Dante's Beatrice who guides him through the heavens...” [“The Two Horizons (Texts on Ibn Al'Arabī)”]

«... «تسلی دهنده» و «چشمه خورشید» دو تا از بسیاری نام های است که او [شیخ الاکبر، ابن العربی] به این بانو داده است که زینده ی او بود به همان صورتی که که بئاتریچه برای دانته تبدیل شده بود. « (کلود اداس Claude addas: در جستجوی گوگرد سرخ، زندگی ابن عربی، انجمن متون اسلامی، کمبریج ۱۹۹۳، صفحه ۲۰۹).

“... “Consolation” and “Source of the Sun” were two of the many names he [Shaikh alAkbar, Ibn Al-Arabi] gave this woman who was to become for him what Beatrice was to become for Dante.” (Claude Addas: Quest for the Red Sulphur, The Life of Ibn 'Arabi, The Islamic Texts Society, Cambridge 1993, p.209).

در کتاب «ترجمان»، «تعبیر خواسته ها» The interpreter of Desires استاد بزرگ عرفان صوفی ابن العربی زیبایی، موهبت ها، فریبندها، فضیلت های محبوب ملکوتی اش نظام را شرح میدهد:
«پیشگفتار ترجمان الاشواق تعبیر خواسته ها.»

In the Work “Turjumān”, or “Tarjumān”, “The Interpreter of Desires”, The Great Gnostic Master of Sufism Ibn Al-Arabi describes His Spiritual Beloved Nizam's (Nidham's) Beauty, Gifts, Charms, Virtues:
“Turjumān al-Ashwāq The Interpreter of Desires PROLOGUE.”

«در زمان اقامتش در مکه بود که ابن عربی در چهارچوب محکمی از دوستی هایی که ایجاد کرده بود الهامی برای نوشتن مجموعه شعر به نام ترجمان الاشواق (تعبیر خواسته ها) پیدا کرد که او را به عنوان یک شاعر صوفی مشهور کرد. در مقدمه کتاب ترجمان الاشواق ابن عربی به ما در مورد شرایط این دیدار میگوید و در همین زمان یک جنبه ی شاعرانه و ظریفی را به ما ارائه میدهد که در اغلب آثار دیگر او دیده نمی شود:

“It was during his stay in Mecca that Ibn Arabi, within the solid framework of friendships created, found the inspiration to write the poetry collection entitled Turjumān al-Ashwāq (Interpreter of Desires) that made him famous as a Sufi poet. In the introduction to the Turjumān al-Ashwāq, Ibn Arabi tells us the circumstances of this visit and, at the same time, offers us an aspect of lyrical tenderness that does not often appear in his other works:

«در هنگام اقامت در مکه در سال ۵۹۸ هجری [۲-۱۲۰۱] با گروهی از بزرگان و دانایان، مردان و زنان آشنا شدم. در میان ایشان با تمام فضلشان کسی را به مانند شیخ عالم و امام در مقام ابراهیم - رحمت خدا بر او باد- ساکن شهر ایمان، محکم در عرفان و معرفت [مکین الدین] ابو شجاع زاهر بن رستم بن ابی الرجال اصفهانی- خدا او را رحمت کند- ؛ نیافتم، او مردی بود که از فصاحت برازنده برخوردار بود، او رئوف و مهربان بود، و با دوستان خود نیکو رفتار بود، او همیشه از همراهانش خشنود بود و کسانی که با او ارتباط داشتند خوشحال بودند. او که - خدا رحمتش کند- دارای دانشی فراوان بود و فقط در مورد موضوعات مورد علاقه اش صحبت میکرد. او من را برای مطالعه به پیش فخر النساء Fajra al - nisa، خواهرش فرستاد که او را نه تنها، فخر مردان بلکه فخر مردمان صالح و خردمند باید نامید. او کیفیت عالی در روایت داشت.

در یک مناسبتی گفت: «وقتی پایان نزدیک میشود امید محو میشود» و ناگهان یک فوریت به انجام دادن چیزی که او از من درباره روایت درخواست کرده بود، من را پریشان کرد و مثل این بود که مرگ در حال دنبال کردن من است و اضطراب و توبه به من هجوم میآوردند. تحت تاثیر کلمات او، من شعری نوشتم: «حال من و حال شما در روایت یکی است و هدف دیگری غیر از دانش و استفاده آن نیست.» از این رو او به برادرش اجازه داد تا از طرف وی، با یک اجازه کلی همه موضوعاتی که او روایت کرده است، استفاده کنم. برادرش چنین کرد- باشد که خداوند آنها را رحمت کند- و او [شیخ مکین] همچنین به من اجازه کلی برای استفاده از همه موضوعاتی که من با او مطالعه میکردم، داد. سپس من شعری را به او وقف کردم: من کتاب حدیث صحیح ترمذی Tirmidhi را در جوار شیخ بزرگ مکین (Makin) مطالعه کردم. امام مردان در سرزمین ایمان».

“While sojourning in Mecca in the course of the year A.H. 598 [A.D. 1201-02], I frequented a group of excellent people, an association of noble, learned and virtuous men and women. Among them, although they were all persons of distinction, I found none more dedicated to their perfection and absorbed in love day and night than the wise master [shaykh] and spiritual director [imam] in charge of the Maqam Ibrahim -peace be upon him- the resident of the Faithful City, of strong spirituality [Makīn al-dīn] Abī Shajā‘ Zāhir b. Rustam, son of Abū al-Rajā al-Isfahānī -may Allah Most High be merciful to him-; he was a man of elegant eloquence, gracious kindness, and pleasant in the conduct of friendship, who always pleased his companions and delighted those associated with him. He -may Allah be pleased with him- possessed a great wealth of knowledge and only spoke on matters of interest to him. I was sent to his sister Fakhr al-Nisā’, who should rather be called the Glory of men and learned people, to study with her because of the sublime standard of her transmission. On one occasion, she said: "Hope fades away as the appointed time approaches", and suddenly, an urgency to action distracted me from what she was asking of me concerning transmission, and it was as if death were pursuing me, and anguish and repentance were assaulting me. Still under the effect of her words, I composed a verse for her, saying: "My state and your state in the transmission are one. They have no objective other than knowledge and its application." Hence, she permitted her brother to extend me, on her behalf, a general permission covering all the subjects of her transmission. He did so -may Allah be pleased with them- and he also granted me his authorization and general permission for all the subjects that I had studied with him. Then I dedicated a poem to him, saying: “I studied Tirmidhī according to the great Shaykh (Makīn), the imām of men in the Land of Faith”.”

«استاد [شیخ] - رحمت خدا بر او باد، یک دختر دوشیزه، باریک اندام، داشت که نگاه همه را به خود جذب میکرد، زینت اجتماعات ما بود و هرکسی را که در آن جمع شرکت کرده بود دچار حیرت میکرد. نامش نظام (هارمونی) بود و لقبش عین الشمس و البهاء (چشمه نور و زیبایی) بود. او اسلام را بخوبی یادگرفته بود و در عمل به آن دقیق بود. در سبک زندگی میانه رو و زاهد بود، بانوی دو مکان مقدس (مکه و مدینه)، مرید در شهر ایمان، با اقتدار و منزه، ظاهری جذاب، ظرافتی عراقی داشت؛ وقتی طولانی سخن میگفت، کلماتش از سرچشمه جاری میشد؛ وقتی

مختصر صحبت میکرد، فصاحت شگفت انگیزی داشت؛ وقتی مباحثه ای را شرح میداد، واضح و شفاف بود. اگر دکلمه می خواند، قیس بن ساعده [توضیح مترجم: حکیم و مردی شاعر] ساکت میشد. اگر او سخاوتش را نشان میداد، معن بن زائده [توضیح مترجم: مشهورترین بخشندگان و شجاعان و فصحای عرب] ناتوان میشد، و اگر ایمانش را آشکار میکرد از سوال [توضیح مترجم: ریاضی دان و فیلسوف و ستاره شناس عراقی] نیز پیشی میگرفت... و اگر بخاطر روح های محقر که مستعد رسوائی و بد خواهی هستند نبود، بر زیبایی که خداوند بر بدن و روح او اعطا کرده بود شرح ها میدادم که مانند مرغزاری سیراب شده از باران بود. خورشید دانایان، بوستان فرهیختگان، یک حقیقت مهر و موم شده، جواهر اصلی یک گردنبنده، مروارید بی همتای زمان خود، با ارزش ترین چیز در سن او، اصالت و آرمان های بالایش بود؛ او بانوی وادی ها بود، در مجلس ها برجسته ترین بود. منزلتش در حد کمال بود و جایگاهش در عمق سینه و چشم بود. ارتفاعات تهامه Tihāma بخاطر او میدرخشید و بوستان ها، گل هایشان را با مجاورت او باز میکردند، و از طریق علم و دانش عرفانی و معنویتی که برخوردار بود ارتفاعات دانش را رفیع تر میکرد. در وجود او، نوازش یک فرشته و نفس هایی از یک ملکه بود. «

“Now the Master [Shaykh] -may Allah be pleased with him- had a virgin daughter, a slender maiden who captivated everyone's gaze, who was the ornament of our gatherings and the delight of whoever participated in them, and who filled with wonder whoever beheld her. Her name was Nizām (Harmony) and her surname 'Ayn al-Shams wa'lBahā' (Eye of the Sun and of Beauty). She was learned about Islam and rigorous in her practice of Islam, frugal and ascetic in her lifestyle, the Lady of the two Holy Places of Islam (Mecca and Medina), disciple in the Faithful City, sovereign and blameless, of charming appearance, of Iraqī elegance; when she was prolix, her words flowed from the source; when she spoke concisely, she was a marvel of eloquence; when she expounded an argument, she was clear and transparent. If she declaimed, Quss al-Sā'ida would fall silent; if she showed generosity, Ma'n Ibn Zā'ida would withdraw, and if she showed faith, even alSamaw'al would be outdone...., and if not for the paltry souls who are prone to scandal and malice, I would comment upon the beauty with which Allah endowed her body and her soul that was a rain-fed meadow, a sun amongst the sages, a garden amongst the cultured, a sealed truth, the central jewel in the necklace, the unrivaled pearl of her time, the most precious thing of her age, overflowing with nobility and lofty aspirations; she was the lady of the valley, the most illustrious in the assembly; her dwelling was with perfection, and her abode was the very centre of the eye and the heart inside the chest. The heights of Tihāma shone because of her, and due to her proximity, the meadows opened their calyxes, raising the heights of knowledge through the mystical and spiritual science she possessed. In her were the touch of an angel and the aspirations of a queen.”

در این مدتی که با او گذراندم، فرصتی نصیب من شد تا اصالت ذات او را همراه با جذابیت های بیشتری که پدر و عمه اش اضافه کردند مشاهده کنم. بنابراین من زیباترین ترکیب های موجود در این کتاب را در زبانی لطیف و بیان شعرهای عاشقانه، به او اختصاص دادم، اگرچه من قادر

نبودم، آنچنان که باید، آن عطوفت بیدار شده از خلوص عشقم به او را بخوبی بیان کنم، چیزی که یک قسمت کوچکی از روح تجربه کرده بود. صمیمیت طولانی در گذشته، زیبای ذهن او، پاکی و خلوصش، از این رو او، پاک ترین دوشیزه، طلب و امید من بود. با این وجود، من موفق شدم اندیشه های پر از شور و اشتیاقم را به شعر درآورم که بین این گنج ها و اشیا گرانبها می تواند یافت شود و بنابراین من از یک روح مشتاق صحبت کرده ام و من از عشق مقدسی که احساس میکنم، با توجه به صمیمیت گذشته و با تمایل به رفتار اصیل او، صحبت کرده ام. از این رو هر نامی که من در این کتاب ذکر کردم اشاره به او دارد. هر جا خانه ای باشه که من در آن شعری می خوانم به خانه او فکر کردم. اما در همان زمان در شعرهای که من برای این کتاب گردآوری کردم از اشاره به الهامات، مکاشفات معنوی و روابط متعالی قافل نشدم بر طبق «هنر خارق العاده مان» [قرآن ۲۰، ۶۳]. زیرا که زندگی آینده برای ما از زندگی فعلی بهتر است، و او که - خدا از او راضی باشد - بخوبی میدانست آنچه که من به آن اشاره داشتم چیست و هیچ کس نمی تواند مثل او (خدا) که همه چیز را میداند به شما بگوید. باشد که خدا خوانندگان این مجموعه شعر را از هجوم افکار ناشایست و هر آنچه که فاقد معانی بلند و قصد های رفیع در ارتباط تنگاتنگ با امور آسمانیست حفظ کند. آمین. بوسیله قدرت او که پروردگار است، خداوند حقیقت را بیان می کند و به مسیر درست راهنمایی می کند. («ترجمان، ص ۷.») (مقدمه ترجمان الاشواق شرح آرزومندیها» [نسخه اسپانیایی])

“During the time I spent with her, I had the opportunity to observe the nobility of her being and those additional charms conferred by the society of her aunt and father. So I have dedicated to her the most beautiful compositions contained in this book in a language of tender lyricism and expressions proper to love poetry, although I was unable to express so much as a very small part of what my soul experienced, the tenderness aroused by the nobility of my love for her, the already long intimacy, the grace of her mind, and the purity of her condition, since she was my quest and my hope, the virgin most pure. Nevertheless, I succeeded in putting into verse some thoughts embedded with passionate longing, which can be found among these treasures and precious objects, and thus I have spoken of a yearning soul and I have mentioned the devotion I feel, with the concern for the now past intimacy and the predilection for her so noble treatment. Hence, whatever name I mention in this work, it is to her that I am alluding. Whatever the house whose elegy I sing, it is of her house that I am thinking. But at the same time in the verses I have composed for this book, I never cease to allude to inspirations, spiritual revelations and sublime relationships in accordance to "our extraordinary art" [Qur'an XX, 63]. For, the future life is better for us than the actual one, and she – may Allah be pleased with her- knew perfectly what I was alluding to, and no one can tell you like He who knows everything. May Allah preserve the reader of this poetry collection from any thought rushing to what is unworthy of elevated spirits and lofty designs in intimate communion with the heavenly things. Amen. By the power of Him who is the One Lord, and Allah will utter the Truth and guide on the Path.” (“Turjumān, pp. 7 ff.”) (“Tarjumān, pp. 7 ff”). (“Turjumān al-Ashwāq The Interpreter of Desires PROLOGUE” [Spanish version])

در مکه بود که ابن العربی با نظام دوشیزه جوان ایرانی آشنا شد

- II -

It was in Mecca that Ibn Al-Arabi made the acquaintance of The Maiden of Persian Origin Nizam (Nidham)

«در مکه بود که او [ابن عربی] با نظام، زن جوان زیبایی آشنا شد که الهام بخش اشعار عاشقانه او بود که حدود پانزده سال بعد در سال (۱۲۱۵) نوشت و در کتابی با نام ترجمان الاشواق جمع آوری کرد (شرح آرزومندیها). نظام یک زن جوان ایرانی بود که از زیبایی، تقوا و هوش قابل توجهی برخوردار بود- «زینت اجتماعات ما»، ۱۸ چنانکه ابن عربی در مقدمه کتاب ترجمان می گوید. مفسران نظام را آرکی تایپ زن ابدی، تجسم سوفیا، معادل با بناتریچه دانته و یگانگی تضادها coincidentia oppositorum می دانند. ۱۹ او نه تنها میوز muse و الهام بخش شرح آرزومندیهاست بلکه ممکن است الهام بخش شعری به زن باشد که در پایان فصل فصوص الحکم نیز اشاره شده و در مبحثی تحت عنوان حکمت فردی در سخن محمد آمده است. ۲۰ او می گوید: «شناخت حق بدون کمک و واسطه امکان ناپذیر است». «بهترین و کاملترین نوع شناخت حق از طریق زنان است.» ۲۱»

“It was also in Mecca that he [Ibn Al-Arabi] made the acquaintance of the young woman Nizam, who would become the inspiration for his love poems, written approximately fifteen years later (1215) and collected in the Tarjumān al-ashwāq (The Interpreter of Desires). Nizam was a young Iranian lady of considerable beauty, piety, and intelligence – “the ornament of our gatherings”, 18 as Ibn ‘Arabī says in his Preface to the Tarjumān. Commentators have seen in Nizam the archetypal Eternal Feminine, the embodiment of Sophia, the equivalent of Dante’s Beatrice, and the coincidentia oppositorum. 19 She is not only the muse of the Interpreter of Desires but also may have inspired the paean to Woman found in the final chapter of the Fusus, on the Wisdom of Singularity in the Word of Muhammad. 20 “Contemplation of the Reality without formal support is not possible”, he says. “The best and most perfect kind [of contemplation] is the contemplation of God in women.” 21”

۱۸. ترجمان، ص ۱۱ (به جز یادداشت هایی که ذکر شده همه مرجع ها از نسخه نیکلسون Nicholson است.)

۱۹. «آستین Austin بانو نظام» ص ۴۸-۳۵.

۲۰. همان مرجع Ibid ص ۳۹.

۲۱. فصوص. ص ۲۱۷؛ ترجمه آستین، Bezels of Wisdom، ص ۲۷۵.

«درخت جهانی و چهار پرنده»، رساله وحدت (al-Ittihad al-kawni)، مقدمه، ترجمه انجمن (ANGELA JAFFRAY).

18. Tarjumån, p. 11. (Unless otherwise noted, all references are to the Nicholson edition.)

19. See Austin, “The Lady Nizam”, pp. 35–48.

20. Ibid., p. 39.

21. Fusus, p. 217; trans. Austin, *Bezels of Wisdom*, p. 275.

(“The Universal Tree and the Four Birds”, *Treatise on Unification (al-Ittihad al-kawni)* Introduction, Translation and Commentary ANGELA JAFFRAY”).

- III -

ADONAY'S DAY, SUNDAY, FEBRUARY 9, 2020.

این فوریه، سی و پنجمین سالگرد فرود و هیبوط من با همراهی استاد و گروهی مقدسم به تاریکی و پرتگاه بود (همانطور که دانته آلیگیری انجام داد)

THIS FEBRUARY WAS THE 35th ANNIVERSARY OF MY DESCENT TO THE ABYSS (AS ALSO DID DANTE ALIGHIERI), ACCOMPANIED BY MY HOLY GURU

در این تاریخ، ۹ فوریه ۲۰۲۰ در آسترال، من در حال آموزش تعالیم باطنی بر اساس نوشته دانته آلیگیری (زندگی جدید) Vita Nuova بودم، فصل های ۲۸ و ۲۹ مربوط به راز عدد نه «بناتریچه» (محبوب آسمانی شاعر و نویسنده دانته آلیگیری) که در فصل ۲۹ چنین آمده است:

On today's date, February 9, 2020, in the Astral Dimension, I was given Esoteric Teachings on Dante Alighieri's Work "Vita Nuova", Chapters XXVIII and XXIX, related to the Mystery of the Number Nine and "Beatrice", the Spiritual Beloved of the Supreme Poet and Writer Dante Alighieri (the Author of The "Divine Comedy"); in its Chapter XXIX, it reads:

«دلیل اینکه چرا این عدد، تا این اندازه به او عجین بوده است، ممکن است این باشد که بنابر محاسبات بطلمیوس (حقانیت آئین مسیحیت)، نه آسمان (سیاره سماوی) در حال چرخش هستند؛ و بنا بر عقاید رایج بین ستاره شناسان، این نه آسمان، بر کره زمین تأثیرات مستقیمی دارند. این عدد، از این جهت با سرنوشت او در ارتباط نزدیکی است که دلالت در زمان تولد او دارد، هر نه آسمان در وحدت با یکدیگر و در وحدت در تأثیر و اثرگزاریشان بودند. این یکی از دلایلی که می تواند آورده شده باشد اما با تفکر و دقت بیشتر و با حقیقت انکار ناپذیر اظهار می دارم که او تجلی عدد نه بود: این مطلب را همچون تشبیهی بیان میکنم و اینک توضیح میدهم:

عدد سه ریشه عدد نه است؛ زیرا بدون مداخله عدد دیگری است و مستقل از هر عدد دیگر میباشد، و چنانچه در خود ضرب شود عدد نه را پدید می آورد و همانطور که ما آشکارا درک میکنیم که سه، ضرب در سه، همانا با نه مساوی است. در نتیجه چنانچه عدد سه، عامل پیدایش عدد نه است و عامل بروز معجزات، عدد سه محسوب میشود که (همانا تجلی پدر، پسر و روح القدس) است، که وجود هر سه یکی است: این بانو با عدد نه تا پایان همراه بود که مردان بطور واضح می توانند درک کنند که همانا او عدد نه است، که یعنی معجزه است که ریشه آن فقط در همان تثلیث مقدس است. ممکن است ذهنی ظریف تر و دقیق تر بتواند به کشف دلیلی باز هم ظریف تر نائل آید: اما این دلیلی است که من پیدا می کنم و آن را بیشتر دوست دارم. « (زندگی نو) » ، فصل ۲۹ دانته آلیگیری)

“And touching the reason why this number was so closely allied unto her, it may peradventure be this. According to Ptolemy (and also to the Christian verity), the revolving heavens are nine; and according to the common opinion among astrologers, these nine heavens together have influence over the earth. Wherefore it would appear that this number was thus allied unto her for the purpose of signifying that, at her birth, all these nine heavens were at perfect unity with each other as to their influence. This is one reason that may be brought: but more narrowly considering, and according to the infallible truth, this number was her own self: that is to say, by similitude. As thus. The number three is the root of the number nine; seeing that without the interposition of any other number, being multiplied merely by itself, it produceth nine, as we manifestly perceive that three times three are nine. Thus, three being of itself the efficient of nine, and the Great Efficient of Miracles being of Himself Three Persons (to wit: the Father, the Son, and the Holy Spirit), which, being Three, are also One:—this lady was accompanied by the number nine to the end that men might clearly perceive her to be a nine, that is, a miracle, whose only root is the Holy Trinity. It may be that a more subtile person would find for this thing a reason of greater subtilty: but such is the reason that I find, and that liketh me best.” (“The New Life”, Chapter XXIX, by Dante Alighieri).

شباهت های بین دانته آلیگیری و ابن عربی
«اسلام و کمدی الهی» آسین پالاسیوس، Asian Palacios.

- IV -

THE CLOSE RESEMBLANCE BETWEEN DANTE ALIGHIERI AND IBN AL-ARABI

“Islam and The Divine Comedy”, Asin Palacios.

شباهت های بین دانته و عارف ابن عربی از مورسیا ...

THE CLOSE RESEMBLANCE BETWEEN DANTE AND THE MYSTIC, IBN ARABI OF MURCIA...

سرانجام دانته توضیح میدهد که چگونه ترانه های اصلی را سروده است. یک روز پس از مرگ
بناتریچه محبوبش، دانته به تنهایی مشغول قدم زدن است، ناگهان با دختر نجیبی که سرشار از
دانش و زیبایی است ملاقات میکند و دلباخته اش میشود. با آنکه بیم دارد شور و اشتیاقش خویش
را اعلام کند، او با اندیشه و تفکر به بت خود، خوشتن را تسکین میدهد و شور و هیجانش را در
شعرهای غم انگیزی می سراید. ۶۵۹
۶۵۹. convito, ۲، ۲.

Finally, Dante explains how he came to write the original songs. One day after the death
of his beloved Beatrice, Dante is walking alone, when of a sudden he meets a gentle
maiden of great beauty and learning, with whom he falls in love; not daring to declare his
passion, he seeks solace in the ecstatic contemplation of his idol and sings his emotions in
melancholy rhymes. 659

659. Convito, II, 2.

«دانته، میهمانی» CONVITO

The convivo

دانته آلیگیری

رساله دوم

اولین آواز

-۲-

بنابراین در سرآغاز عرض میکنم که آن هنگام که ستاره ونوس دو بار چرخش داشت در مداری
که باعث بوجود آمدن صبح و شب میشود، طبق دو فصل مختلف، از درگذشت بناتریچه سعادت مند

که اینک در بهشت و در جوار فرشتگان الهی است و از سوی دیگر که در زمین و با روح من زندگی می کند؛ بانوی شریفی که در پایان کتاب زندگانی نو از او سخن گفته ام، برای نخستین بار همراه با عشق در برابر دیدگانم ظاهر گشت، و مکانی را در ذهنم به خود اختصاص داد. بدانسان که در آن کتاب کوچک پیشین نگاشته ام، بیشتر بخاطر مهربانی او بود تا انتخاب شخصی از سویم، که می خواستم بنده او باشم. زیرا او در برابر زندگی غمگین من، آنچنان منقلب و آشفته خاطر گشت که ارواح دیدگانم، عمیقاً به سوی او جذب و به وی وابسته شد؛ بدین شکل چنان عزم و اراده ای با خوشحالی تمام در وجودم ایجاد شد که راغب شد با این تصویر پیمان بندد. لیک از آنجا که عشق خواهان زمان است، و به طرز ناگهانی زاده نمی شود، یا رشد نمی یابد، نیازمند است تا بر اساس گفتمانی که افکار و اندیشه بدو تقدیم می کند، تکامل یابد، به ویژه آن هنگام که با اندیشه های مخالف نیز دستخوش رنج و ناراحتی می گردد؛ بنابراین آن عشق تازه ناگزیر گشت پیش از آن که یارای رسیدن به درجه کمال خود را بیابد، بارهادر برابر عشق سلطه گری که هنوز هم نسبت به بناتریچه سعادت‌مند در دل داشتیم و همچنان، دژ ذهنم را به اشتغال خود نگاه داشته بود، به جنگ و ستیز اقدام ورزد. زیرا عشق تازه به زمان حال مربوط بود، حال آن که عشق قدیمی به زمان گذشته تعلق داشت... عشق جدید هر روز پیش از روز پیشین، رو به سوی رشد و شکوفایی خود پیش می رفت، حال آن که این امر، در مورد عشق قدیمی نمی توانست صدق کند، زیرا بیم از حریف، مانع می شد که چهره اش را به سوی عقب بگرداند. بنابراین آن برایم شگفت انگیز بود همچنین تحمل آن چنان سخت و دشوار بود که سرانجام، در نهایت بی طاقتی در برابر ضعف و ناتوانی ام، به گونه ای فریاد کشیدم چنانکه گویی قصد داشتیم در برابر عدم قاطعیت درونی ام پوزش بطلبیم و صدایم را به سوی مکانی که اندیشه جدید پیروزی از آن می آمد و پر از نیروی فضیلت آسمانی بود بلند کردم؛ و بیان داشتم: «آه ای شمایی که صرفاً با نیروی ذهنتان، سویم سپهر را به حرکت می افکنید.»

در جهت درک هوشمندانه ی محتوای این سروده نخست لازم است به تشخیص قسمت های مختلف آن پرداخت، گونه ای که پس از این کار، به آسانی بتوان معنای کلی آن را دریافت. در جهت آن که دیگر نیاز نباشد که برای سایر سروده ها، توضیح مشابه داد. من نظم و ترتیبی را که در این نوشته ها استفاده می کنم، در سایر سروده ها نیز بکار خواهم برد.

و اینک می گویم که این سروده به سه بخش اصلی تقسیم شده است. بخش نخست، همانا اولین بندی است که در طول آن، برخی از هوشمندان، که بطور معمول باید آنها را فرشتگان بنامیم، تا به آن چه برای بیان کردن دارم، گوش سپارند. فرشتگانی که در گردش سپهر ونوس انجام وظیفه می کنند، و تقریباً به عنوان حرکت دهنده های آن عمل می نمایند. بخش دوم، خط های است که بدنبال قسمت اول می آید و تجلی معنای معنوی و روحانی، در میان اندیشه های متنوع و متفاوت است. در بخش سوم و در آخرین خطوط، مرد شروع به گفتن در مورد کار خودش می کند، تا به گونه ای، به تسکین دست یابد، هر سه بخش، که که در بالا به آن اشاره شد، به این ترتیب نشان داده می شوند.

“DANTE, CONVITO”:

The Convivio

Dante Alighieri

Second Treatise

First Canto

- II -

BEGINNING, then, I say that the star of Venus had twice revolved in that circle which causes the evening and the morning to appear, according to the two varying seasons, since the death of that blessed Beatrice, who lives in Heaven with the Angels, and on Earth with my soul; when that gentle Lady, of whom I made mention at the end of the "Vita Nuova," first appeared before my eyes, accompanied by Love, and assumed a position in my mind. And, as has been stated by me in the little book referred to, more because of her gentle goodness than from choice of mine, it befell that I consented to be her servant. For she appeared impassioned with such sorrow for my sad widowed life that the spirits of my eyes became especially friendly to her; and, so disposed, they then depicted her to be such that my good-will was content to espouse itself to that image. But because Love is not born suddenly, nor grows great nor comes to perfection in haste, but desires time and food for thought, especially there where there are antagonistic thoughts which impede it, there must needs be, before this new Love could be perfect, a great battle between the thought of its food and of that which was antagonistic to it, which still held the fortress of my mind for that glorious Beatrice. For the one was succoured on one side continually by the ever-present vision, and the other on the opposite side by the memory of the past. And the help of the ever-present sight increased each day, which memory could not do, in opposing that which to a certain degree prevented me from turning the face towards the past. Wherefore it seemed to me so wonderful, and also so hard to endure, that I could not support it, and with a loud cry (to excuse myself from the struggle, in which it seemed to me that I had failed in courage) I lifted up my voice towards that part whence came the victory of the new thought, which was full of virtuous power, even the power of celestial virtue; and I began say: "You! who the third Heaven move, intent of thought." For the intelligent understanding of which Song, one must first know its divisions well, so that it will then be easy to perceive its meaning. In order that it may no longer be necessary to preface the explanations of the others, I say that the order which will be taken in this Treatise I intend to keep through all the others. I say, then, that the proposed Song is contained within three principal parts. The first is the first verse of that, in which certain Intelligences are induced to listen to what I intend to say, or rather by a more usual form of speech we should call them Angels, who are in the revolution of the Heaven of Venus, as the movers thereof. The second is in the lines which follow after the first, in which is made manifest that which I felt spiritually amidst various thoughts. The third is in the last lines, wherein the man begins to speak to the work itself, as if to comfort it, as it were, and all these three parts are in due order to be demonstrated, as has been said above.

ادامه:

همانند این رویداد و انگیزه، الهام بخش ابن عربی است و او را بر آن داشته، مجموعه شعر

عاشقانه ای در «تعبیر عشق» و یک تفسیر برای آن در کتاب «گنجینه عاشقان» بنویسد. در مقدمه این تفسیر نویسنده توضیحی را ارائه می دهد که در ادامه آمده است:

Continuation: An identical occurrence and motive inspired Ibn Arabi to compose the love poems contained in his “Interpreter of Love” and write the commentary upon it known as the “Treasures of Lovers”. In the prologue to the commentary the author furnishes an explanation, of which the following is a summary :

خلاصه:

هنگام اقامت من در مکه در سال ۵۹۸ (۱۲۰۱ میلادی) با گروهی از دانشمندان و صالحان و بزرگان که در میان آنان کسی چون حکیم زهیر بن رستم که اصفهانی الاصل بود نیافتم، او در مکه ساکن شده بود و سرآمد و افضل بود. این دانشمند و استاد بزرگ دختری ظریف و بلند قامت داشت. با فضیلت، تحصیل کرده، متدین و متواضع بود، زیبایی او چشم ها را خیره میکرد و کسانی که به او نگاه می کردند به زنجیر عشق او گرفتار می شدند. اگر بخاطر ذهن های ضعیف و مردمان کج اندیش که همیشه مستعد بد فکر کردن هستند نبود من بیشتر به ستایش و بزرگی هایی که خداوند به جسم و روح او هر دو وقف کرده بود، می پرداختم که باغی پر از احساسات بخشنده بود.

summary :

When I resided at Mecca in the year 598 (1201 A.D.) I made the acquaintance of a number of worthy people, preeminent among whom was the learned doctor Zahir ibn Rustam, a native of Ispahan, who had taken up his abode at Mecca. This master had a daughter, a tall and slender maiden. Virtuous, learned, devout and modest, she was a feast for the eyes and bound in chains of love all who beheld her. Were it not that pusillanimous minds are ever prone to think evil, I would dwell at greater length upon the qualities with which God had endowed both her body and her soul, which was a garden of generous feeling.

او بود که الهام بخش اشعار من بود و بدین صورت تصورات شیرین عاشقان را بیان داشتم. در این اشعار سعی داشتم، برخی از احساسات پرشوری که در قلمم مانند گنجینه ای پنهان شده بود بازگو کنم و اشتیاقی پرشوری که روح من داشت تا میزان عشق او را که در آن روزگار گذشته و حتی تا به امروز در دلم وجود دارد، به یاری کلمات به نظم در آورم. بنابراین همه نام هایی که در این اثر یاد شده، اشاره ای به اوست و آنچه می سرایم همه از او و بخاطر اوست. اما همچنین، در این اشعار من پیوسته به رابطه میان الهامات معنوی و بصیرت های از قلمرو الهی اشاره کرده ام. این سبک رمزی و کنایه مرسوم ماست. برای ما آخرت بر زندگانی این جهانی ترجیح دارد. بعلاوه او [نظام] بخوبی و در نهایت کمال معانی پنهانی را که در ورای اشعار من نهفته بود می دانست. خداوند خواننده این اشعار را از اندیشه های نادرست که نه در خور نفوس گرانمایه و همت های والای آسمانی است بدور دارد.

It was from her that I drew the inspiration for the poems, telling of the sweet fancies of a lover. In them I sought to convey some of the passionate feelings treasured in my heart and to express the tender longings of my soul in words that should suggest how dearly I loved her and how the thought of her filled my mind in those bygone days as it haunts me even now. Thus every name mentioned in this work refers to her, and hers is the dwelling

of which I sing. But also, in these verses I make constant allusion to spiritual revelations and to relations with the Intelligences of the Divine spheres. This is customary in our allegorical style, for to our mind the things of the future life are preferable to those of this world; moreover, she herself knew full well the hidden meaning underlying my verse. God forbid that the reader should attribute unworthy thoughts to the writers of poetry such as this men whose aims are loftier and who aspire but to the things of heaven.

انگیزه من در تصنیف این تفسیر تمثیلی بر روی ترانه هایم، خواسته شاگردانم بود، زیرا آنها شنیده بودند که فقهای حلب اسرار الهی را که در اشعار من نهفته است را انکار می کنند و سعی می کنند تا ثابت کنند که من فقط می خواستم عشق شهوانی را بپوشانم. بنابراین، من یک تفسیری برای شعرهای عاشقانه ام، در زمان اقامت در ماه های رجب، شعبان و رمضان نوشتم. در همه این اشعار من همواره به اسرار معنوی و به علوم فلسفی و اخلاقی اشاره کردم. برای بیان این اندیشه های عالی، من زبان عشق را بکار گرفتم و این بدان سبب بود که می دانستم که اذهان مردم از طریق خیالات عاشقانه بیشتر به موضوع شعرهای من علاقه مند خواهد شد.

My reason for composing this allegorical commentary upon my songs was that my pupils had consulted me about them. They had heard learned moralists of Aleppo deny that holy mysteries lay hidden in my poems and allege that, in trying to affirm this, I merely sought to conceal the sensual love which I had felt. I therefore set to work to write this commentary upon all the amorous poems I had composed during my stay at Mecca in the months of Recheb, Shaban, and Ramadan. In all these poems I constantly allude to spiritual mysteries and to the teachings of philosophy and ethics. If, to express these lofty thoughts, I used the language of love, it was because the minds of men are prone to dally with such amorous fancies and would thus be more readily attracted to the subject of my songs.

پس از آن ابن عربی قطعه ای از اشعارش را که در آن استعارات شاعرانه بیشتری به کار رفته است و با زبان شعر به تفسیر معانی تمثیلی ترانه هایش پرداخته است می آورد. او اضافه می کند:

Ibn Arabi then introduces a fragment from his book of songs, in which he enumerates the more usual among his poetic metaphors and interprets their general allegorical meaning. He adds:

«همه این صنایع بدیعی باید به عنوان مظهر اسرار متعالی و روشنایی الهی تلقی گردد که توسط خداوند به من ابلاغ شده است. ای خواننده! از ظاهر کلمات عبور کن و معانی نهفته آن را جستجو کن.»

“All these figures of speech should be regarded as symbolic of sublime mysteries and Divine illuminations vouchsafed to me by the Lord God. Turn thy thoughts, oh ! reader, from the mere words and seek the hidden meaning that thou mayest understand.”

این عربی با این هشدار بجا که خواننده را آگاه می کند، تفسیر خود را با داستانی رویایی از دوشیزه ای زیبا آغاز می کند.

Having thus duly warned the reader, Ibn Arabi begins his commentary with the fictitious story of the vision of a beautiful maiden.

او می گوید: «شامگاهی گرداگرد معبد مقدس کعبه طواف می کردم. ناگاه در فکر خود آسایشی یافتم و آرامشی شگفت انگیز بر روح من غلبه کرد. برای اینکه خلوتی پیدا کنم به بیرون شهر رفتم و در امتداد جاده به قدم زدن پرداختم. همچنانکه راه میرفتم، ابیاتی چند بر خاطرم گذشت که آنها را با صدای بلند میخواندم... که ناگهان دستی نرمتر از مخمل شانه هایم را لمس کرد. سر برگرداندم و ناگهان دختری رومی در برابرم ایستاده بود. تا آن زمان سیمایی بدان زیبایی ندیده و صدایی از آن لطیف تر نشنیده بودم. در عین حال هرگز زنی را مانند او نکته سنج و خوش سخن که چنان اندیشه های بلندی را با زبانی ظریف بازگو کند نیافته بودم. در واقع او از نظر لطافت و ظرافت اندیشه، فرهنگ و ادب و زیبایی و دانش، سرآمد همه زنان عصر خود بود...»

“One night,” he says, “I was in the temple of the Caaba, walking, as required by rite, round and round the holy dwelling. My mind felt at ease and a strange peace overcame my soul. To be alone, I went out of the temple and started to walk along the roadway. As I walked, I recited aloud some verses, when, of a sudden, I felt a hand softer than velvet touch me on the shoulder. I turned and lo a Greek maiden stood before me. Never had I beheld so beautiful a countenance, nor heard so soft a voice; never had I met a woman more endearing or with speech so refined, who expressed such lofty thoughts in more subtle language. Verily she surpassed all the women of her day in delicacy of mind, in literary culture, in beauty and in learning...”

پس از روایت این داستان رویایی که حادثه مهمی در زندگانی شاعر بوده و آن را الهامی برای تصنیف کردن ترانه های خود می داند، به عنوان مقدمه به تفسیر و تعبیر هر یک از ابیات می پردازد. محبوبی را که او وصف می کند مظهر معرفت الهی است. ۶۶۰ سینه های باکره اش، شاهد دانای او، و لبخند لبهایش همه تابناک و نشانه هایی از معرفت الهی است. ۶۶۱ دیدگانش رمز روشنایی و سرالهام و مکاشفه اند. ۶۶۲ آه های حسرت بار و غمناک عشاق، نشانه ای از آرزوهای معنوی روح است ۶۶۳. در میان مجموعه موضوعات دیگر، نویسنده به اصل و سرنوشت روح انسان human soul، طبیعت و پدیده عشق و جوهر و ذات زیبایی معنوی می پردازد. در مسائل ایمانی، او درباره رابطه بین عقل و ایمان بحث می کند، مفهوم پنهان تثلیث و سه گانه فهم خداوند، ارزش متعالی مذهب جامع در مقایسه با مذاهب دیگر و اسلام به عنوان دین عشق بحث می کند.

Prefacing his work with the narration of this fictitious episode in his life, which he alleges led to the composition of his songs, the author proceeds to give the allegorical meaning of each verse. His beloved, he explains, is the symbol of Divine wisdom 660; her virgin breasts, the nectar of its teachings; the smile on her lips, its illuminations. 661 Her eyes are the emblems of light and revelation. 662 The mournful sighs of the lover represent the spiritual longings of the soul. 663 Among a host of other subjects, the author deals with the origin and destiny of the human soul, the nature and phenomena of love, and the essence of spiritual beauty. In matters of faith, he discusses the relations between reason and belief, the hidden trinal sense of the conception of

God, the transcendental value of universal religion in comparison with other religions, and Islam as a religion of love.

- V -

Mystic Esoteric Revelations

در ۲۲، ۲۵ و ۳۰ اگوست، اول و سوم سال ۲۰۱۸، من یک سری مکاشفه ها و وحی های مربوط به تورات مقدس، قرآن مقدس، کعبه مقدس در مکه ملکوتی قلب، گریفون شگفت انگیز از ابن عربی، عیسی مسیح سرور ما، گرو مقدس ما الخدیر یا خضر، خاتم پیامبران، و مهدی داشتم:

During August 22, 25 and 30, and September 1 and 3, Year 2018, I lived a sequence of Revelations related to The Holy TORAH, The Holy QU'RAN, The Holy KAABA in the SPIRITUAL MECCA OF THE HEART, THE FABULOUS GRYPHON of IBN AL-ARABI, JESUS THE CHRIST OUR LORD, ALKADIR, OR HIZIR, OUR HOLY GURU, THE SEAL OF THE SAINTS, AND THE MAHDI:

چهارشنبه، ۲۲ اگوست ۲۰۱۸.

Wednesday, August 22, 2018.

امروز (۲۲ اگوست ۲۰۱۸) در صبح خیلی زود، خودم را بصورت بسیار واضح و دقیق در بدن آسترالم، در کعبه، مکه مقدس دیدم.

Today (August 22, 2018) in the early morning, I saw myself very clearly, very distinctly, in my Astral Body, in the KAABA of the Holy MECCA

(یادداشت: در سال ۲۰۱۸، زیارت عظیم به مکه، که در آن بیشتر از دو میلیون مسلمان حضور داشتند، «از یکشنبه بعد ظهر، ۱۹ اگوست تا ۲۴، جمعه بعد ظهر» برپا بود. سفر استرال و معنوی من به مکه در سومین روز... از زیارت عظیم به مکه بود...، در بیست و پنجمین سالگرد اینکارنیشن مستر و گرو درونی من، حضرت موسی (موزز) MOSES «پسر تات» یا «تات موسی THOTHMOISÉS».)

(Note: In the Year 2018, The Great Pilgrimage to MECCA, which was attended by more than Two Million Muslims, took place "From Sunday afternoon, August 19, To Friday afternoon, August 24", meaning that I Made my Astral and Spiritual Journey to MECCA ON THE THIRD DAY ... of The Great Pilgrimage to MECCA..., on the 25th Anniversary of THE INCARNATION OF MY INNER MASTER THE PROPHET MOISÉS (MOSES), THE "SON OF THOTH", OR "THOTHMOISÉS".)

دیدم، تعداد زیادی از مردم برای زیارت حضور داشتند. مرد نجیب زاده بسیار جوانی با یک درجه نظامی، توضیحاتی به من در مورد کلمات عربی قرمز رنگ داد. کعبه در جایگاه ملکوتی، دیواری از سنگ سفید دور تا دور آن را، مانند فرم نعل اسب احاطه کرده بود. مرد جوان نجیب زاده با انگشت اشاره اش به من تعدادی از کلمات عربی را که روی دیوار سنگی نوشته بود نشان داد (از آنجا که تمام دیوار با کلمه های قرمز عربی نوشته شده بود) و او ضمن اینکه به آرامی انگشت خود را روی هر حرف عربی حرکت می داد به من گفت: «کعبه دو ورودی دارد: یکی از

آنها باز است و اجازه ورود به آن داده میشود و دیگری ممنوع است. « در حالیکه مرد جوان نجیب زاده در حال صحبت با من بود، سرم را به اشاره ی احترام و قدردانی تکان می دادم.

I saw that many people were attending the Great Pilgrimage. A very young Gentleman with a military bearing was giving me some explanations of some Arabic characters in red lettering. I saw that the KAABA IN ITS SPIRITUAL PART is surrounded by a horseshoe-shaped white stone wall whose two ends encircled the KAABA. The YOUNG Gentleman with his index finger indicated to me some red Arabic letters written on the stone wall (since the entire wall is written in red Arabic characters, and he told me the following while gently running his index finger over each Arabic letter: "THE KAABA HAS TWO GATES: ONE THAT IS PERMITTED AND THE OTHER THAT IS FORBIDDEN!" While the YOUNG Gentleman was speaking to me, as for myself, I was nodding in full respect and appreciation.

امروز، بعد ظهر کمی دراز کشیدم، یک عقاب بزرگ طلایی را دیدم که به خانه ی ما آمده بود و در کنار ما برای یک مدت کمی طولانی ماند. و بین کبوتر های کوچک و کبوترهای چوبی بود و به آنها آسیبی نمی رساند. من به همسر محبوبم، گلوریا ماریا که با من بود، گفتم نزدیکتر شود که عقاب به کبوترهای کوچک آسیب نرساند، اما عقاب فقط می خواست آرام و ساکت در میان آن ها بماند.

Today, lying down shortly after noon, I saw a Big Golden Eagle arriving here at our Home and staying with us, accompanying us for a long time, and mingling among the little Doves and the little Wood Pigeons and doing them no harm. I told my Beloved Wife Gloria Maria who was with me to get closer so that the Eagle did not hurt the little Doves, but the Eagle just wanted to stay among them serenely and quietly.

کمی بعد، وقتی من به بدن فیزیکی ام برگشتم در حالت بین خواب و بیداری، در حال تلفظ این عبارات بودم:

Later when I returned to my physical body in the state between waking and sleep I was pronouncing the following phrase:

«در کعبه، همه تورات به زبان عربی نوشته شده است!!!»

"In the Kaaba The whole Torah is written in Arabic Letters!!!"

روز شبت، ۲۵ اگوست ۲۰۱۸ (روز بعد از آخرین روز زیارت به مکه)

Shabbat Day, August 25, 2018. (The day after the last day of the Great Pilgrimage to MECCA).

عکس العمل های خداوند مجازاست تا جایی که دیگر به آنها اجازه داده نشده است.

“THE CONSEQUENCES OF AL-LAH ARE PERMITTED, BEYOND THAT LIMIT THEY ARE NOT PERMITTED.”

یکی از معانی عکس العمل The consequence خدا به «آخرین حکم» و «روز رستاخیز» یا «قیامت» اشاره می کند، همانطور که در قرآن مقدس در سوره ۷۵ قیامت که در مکه به حضرت محمد ، پیامبر مقدس خدا وحی شده است.

In one meaning, “The Consequences of Al-lah” refer to the “Last Judgment” and the “Day of Resurrection”, or “Al-Qiyama”, as announced in THE HOLY QU'RAN “SURAH 75 :THE RESURRECTION”, or “SURAT AL-QIYAMA”, Revealed in MECCA to the Holy Prophet of GOD AL-LAH MUHAMMAD.

قانون عمل Law of Recurrence به معنای کارما برای تمام بشریت تا «آخرین داوری» و بصورت باطنی تا «روز رستاخیز» یا «قیامت» ادامه دارد.

The Law of Recurrence in the sense of Karma for all this Humanity goes as far as “The Last Judgment” and ESOTERICALLY concludes in “THE DAY OF RESURRECTION”, or “AL-QIYAMA”.

قانون عمل به همراه عکس العمل یکی از قانون های سرنوشت هر روح است که بوسیله خداوند حکم میشود. قانون عمل و عکس العمل اجتناب ناپذیر است و از این جهت در هر زندگی یا موجودیت جدیدی وجود دارد (اجازه داده شده است) ، که کارما یا قانون عمل و عکس العمل است که ما آن را از زندگی های گذشته می آوریم. ما می توانیم و باید نگرش در روش و رفتارمان را در افکار، احساس، کلمات و عمل در هر بازگشت تغییر دهیم. اما چیزی که مجاز نیست تکرار دوباره همان زندگی ها و اشتباهات در زندگی های قبل است، اگر ما دوباره آن اشتباهات را انجام بدهیم ، و آنها را بارها و بارها تکرار کنیم، این فراتر از چیزی که مجاز در قانون عمل و عکس العمل است خواهد رفت. تنها راهی که می توانیم عکس العمل قانون عمل را تغییر دهیم از بین رفتن هر نقص روانی است، که می خواهد ما همان اشتباهات را که در زندگی های گذشته و یا در وجودهای قبلی بارها و بارها انجام دادیم دوباره مرتکب شویم.

The Law of Recurrence plus its Consequences is one of the Laws of Destiny of every Soul, Ruled by GOD AL- LAH . Recurrences plus their Consequences are inevitable and hence permitted in every new human life or existence, which is the Karma, or Law of Action and Consequence, that we bring from other lives or previous existences. We can and must change our attitudes in thoughts, feelings, words, and actions at every Recurrence in our life, but what is not permitted is to make the same mistakes of past lives again, since if we make them again, repeating them over and over, that would be going beyond what is permissible in The Law of Recurrence plus its consequences. The only way to be able to transcend the Consequences of The Law of Recurrence is by Dying Mystically to every psychological defect that wants us to make the same mistakes we made in previous past lives or existences over and over again.

اما این عمل و عکس العمل سرانجام در روز «آخرین داوری» و بصورت باطنی و درونی، در هر مستری که مصلوب شده است Christified و به رستاخیز باطنی مسیح درونی اش رسیده است به پایان می رسد (از طریق تمرین سه فاکتور بیداری آگاهی برای یک عمر) از آن زمان او، از کارما بصورت کامل آزاد میشود.

But these Recurrences plus their Consequences finally conclude in THE DAY OF THE "LAST JUDGMENT" and, Esoterically, in every Christified Master who achieves THE ESOTERIC RESURRECTION OF HIS INNER CHRIST (through the practice of THE THREE FACTORS OF THE REVOLUTION OF THE CONSCIOUSNESS for a lifetime), since he becomes AN EXEMPT ADEPT OR COMPLETELY FREE FROM KARMA.

«شکل صوفی درک قیامت، بر اساس عقیده ابن عربی، به معلمی بزرگ بر می گردد که با روح مسیح در روز قیامت خواهد آمد. ابن عربی از یک صورت مسیحا گونه ای نوشته است که همان «خاتم انبیاء» است. او از ظاهر سیمرغ یا ققنوس برای معرفی این صورت مسیح گونه در شعرهایش استفاده کرده است. جالب است که ابن عربی راهنمایی کرده است که اشاره به خاتم که توسط یک واسطه و با ظاهر سیمرغ معرفی شده است، که خود با عنوان «بیک پروردگار من» (furaniq Rabb-i) مشخص شده است. ایده خاتم اولیاء، نخستین بار توسط حکیم ترمذی (حدود ۲۹۵\۱۹۰۸) در کتابش صراط اولیاء (کتاب زندگی مقدسین) اشاره شده است. اگر چه که ترمذی مشخص نمی کند که چه کسی خاتم اولیاء است، در حالیکه ابن عربی اشاره و راهنمایی می کند که چه کسی خاتم اولیاء است: ابن عربی در رساله ای الجواب نوشت: کسی که شایسته (خاتم اولیاء بودن است) مردی است که شبیه پدرش (خدا) است، کسی است که عرب نیست (a jami). شکل ظاهری متناسب دارد و از قدی متوسط برخوردار است. زمان قلمرو و تقدس او مشخص و مهر و موم شده است. او وزیری به نام یحیی (جان بابتیست) دارد. خاتم در اصل معنوی است، انسان در تجلی ((ruhani al-mahtid, insi almashhad. » (ص ۴۱۷ از کتاب گریفون شگفت انگیز Fabulous Gryphon) او از قوم دیگری است و عرب نیست. رنگ چهره اش ملایم و گلگون است و موهایش به قرمزی می رود، او کمی بلندتر از متوسط است. او مانند درخشش ماه کامل است. نام او عبدالله است که به معنی بنده خدا و خدمتکار است. در مورد نامی که او [عیسی] بخصوص از آن شناخته شده است، هیچ اعرابی وجود ندارد و بدون محدودیت عمل می کند (yatsarrafu). در هنر باطنی گرامر عربی: کلمه عیسی با حرف عین که با معنای باطنی چشم/ چشمه یقین (عین الیقین) شروع می شود و با توانایی های ابدی پایان می یابد (qayyamiyyat al-tamkin) (ص ۴۱۶ گریفون شگفت انگیز یا عنقای مغرب) لازم به ذکر است که در اسلام و معادشناسی، عیسی به عنوان مهدی شناخته شده و با عنوان مهدی بر می گردد و در اینجا مهدی با خاتم اولیاء تطبیق داده شده است. ابن عربی آن را با طلوع خورشید مغرب توصیف می کند: «خورشید مغرب، نور تعقل که در دنیای متعالی شده شما طلوع می کند و جزییات و کلیات رازهایش در قلب شما متجلی می گردد، «خاتم اولیاء» چیزی است که توسط آن وضعیت و شرایط شما مهر و موم شده است، (ma khatama bi- hi 'ala mamika در مرز دورتری از ایستگا هتان (بالترین سطح یا درجه باطنی) (muntaha) (ص ۴۲۲ گریفون شگفت انگیز یا عنقای مغرب) (ma qami-ka)».

“The Sufi messianic figure becomes transfigured in the Sufi understanding of Qiyama to one of a great teacher that shall come in the Spirit of Christ according to Ibn Arabi. Ibn Arabi wrote of a messianic figure known as the "Seal of the Saints", he used the figure of the simorgh or "Phoenix" to represent this messianic figure in his poetry. It is interesting to note that Ibn Arabi is instructed regarding the Seal by an intermediary identified with the Phoenix, which is itself identified with the title, "the courier of my Lord" (furaniq Rabb-i). The notion of the Seal of sainthood was first introduced by al- Hakim al- Tirmidhi (d. ca. 295/908) in his Kitab Sirat al-

Awliya' (The book of the life conduct of the saints). However, Tirmidhi does not identify who the Seal of the Saints is whereas Ibn Arabi does: Ibn Arabi further instructs us regarding who the Seal is: But in the Jawab Ibn al-'Arabi wrote, "The one who is worthy [of being the Seal of sainthood] is a man who is like unto his father, who is non-Arab (a jami), well-proportioned in his physical make-up, and of medium height. The cycle of the kingdom will be sealed by him, and sainthood, likewise, shall be sealed by him. He has a minister (wazir) named John [the Baptist] (Yahya). The Seal is spiritual in origin, human in manifestation (ruhani al-mahtid, insi almashhad)." (pg. 417, The "Millennial" Motif in Book of the Fabulous Gryphon) He is from a foreign people, not an Arab. His complexion is of a fair, ruddy hue, his hair reddish, and he is rather tall than short [medium]. He is like the radiant fullmoon. His name is 'Abd Allah-that being the name of every Servant of God. As for the name by which he is particularly distinguished [i.e., 'Isa], no inflection (i'rab) occurs therein, as it "operates without restriction" (yatsarrafu) in the esoteric art of the grammar of Arabic: It begins with the eye/ source of certitude ('ayn al-yaqin) and ends with the eternality of enablement (qayyamiyyat al-tamkin). (pg. 416, The "Millennial" Motif in Book of the Fabulous Gryphon) It should be noted that in the Islamic eschatology Jesus ('Isa) is to return as the Mahdi, so there is here an identification of the Mahdi with the Seal of the Saints. Ibn Arabi as well identifies this figure with the rising of the Sun from the West, stating that: "For the "Sun of the West" is the light of intellections arising in the world of your transcendence and that which manifests itself of the secrets of particularization and generalization to your heart, just as the "Seal of sainthood" is that by which your own situation is sealed (ma khatama bi- hi 'ala maqamika) in the furthest boundary of your station (muntaha maqami-ka)". (pg. 422, The "Millennial" Motif in the Book of the Fabulous Gryphon)."

همانطور که می دانیم حضرت محمد به عنوان پاراکلیت شناخته شد، اما به دلیل یکسانی بین خاتم نبوت و خاتم ولایت، امام شناسی ایده پاراکلیت را که در آینده خواهد آمد حفظ می کند [روح القدس یک «کامفورتر» دیگر]. چندین نویسنده مسلمان شیعه از جمله کمال کاشانی و حیدر املی صریحا اشاره کرده اند که امام دوازدهم، امام منتظر پاراکلیت است که ظهور آن در کتاب انجیل یوحنا آمده است. این به این دلیل است که با آمدن امام – پاراکلیت قلمرو کاملا خالص و معنوی با وحی الهی افتتاح می شود یعنی دین واقعی که ولایت ابدی است [اقتدار و سرپرستی دین واقعی، «پیام آور با راهنمایی و دین حقیقت» عرفان]. به همین دلیل دوره حکومت امام مقدمه رستاخیز بزرگ است. قیامت- القیامات (Qiyamat al-Qiyamat) همانطور که شمس الدین لاهیجی بیان می کند که رستاخیز مردگان، شرایطی است که در آن غایت و هدف وجود موجودات محقق می شود. نویسندگان ما می دانند که از نظر فلسفی، نابودی جهان [catastrophic renovation] قابل تصور است؛ اما امام شناسی چنین اتفاقی را به چالش می کشد. چه قبل و چه بعد از اسلام، اعتقاد به پایان دنیا و آخرت شناسی ثابت مانده است. آخرت شناسی شیعه به امام قائم و پیروانش معتقد است و زرتشتیان به حضور سوشیانت و همراهان وی اشاره می کند که در آخر زمان ظهور می کند. این عقیده "رستاخیز کوچک"، خروج فردی، را از "رستاخیز بزرگ" و آمدن آیون (عصر) Aion جدید جدا نمی کند.»

"As we know, the Prophet Muhammad was identified ... with the Paraclete. But because of the homology which exists between the Seal of prophecy and the Seal of the walayah, Imamology retains the idea of the Paraclete [the Holy Spirit, the "Another Comforter"] as a vision to come. Several Shiite authors, among whom are Kamal Kashani and Haydar Amuli, explicitly identify the twelfth Imam, the awaited Imam, with the Paraclete whose advent is proclaimed in the Gospel of John to which they allude. This is so because the coming of the Imam-Paraclete will inaugurate the reign of the purely spiritual meaning of the divine Revelations— that is to say, the true religion which is the eternal walayah [Authority, Guardianship of True Religion, the "Messenger with the Guidance and the Religion of Truth", Gnosis]. For this reason, the reign of the Imam is

the prelude to the Great Resurrection (Qiyamat al-Qiyamat). As Shams al-Din al-Lahiji puts it, the resurrection of the dead is the condition on which the end and aim of the existence of beings may be realized. Our authors know that, philosophically speaking, the annihilation [catastrophic renovation] of the world is conceivable; but their Imamology challenges any such eventuality. Both before and after Islam, the eschatological horizons of Iran have remained constant. Shiite eschatology is dominated by the figures of the qa'im and his companions, as Zoroastrian eschatology was by the figures of Saoshyant and his companions. It does not dissociate the idea of the 'lesser resurrection', the individual exodus, from that of the 'Great Resurrection', the coming of the new Aion."

«اخیرا توجه به شناسایی بین امام منتظر [مهدی] و پاراکلیت توسط متفکرین شیعه صورت گرفته است. این شناسایی همسانی چشمگیری را بین ژرف ترین مفهوم در تشیع و بدنه اندیشه های فلسفی در غرب، [از یوآخیم فیوره] Joachim de Fiore قرن ۱۳ تا به امروز که با ایده پاراکلیت، شیوه های تفکر و الهامات و عمل که با توجه به قلمرو روح القدس راهنمایی شده است را آشکار می کند. نتیجه این واقعیت، وقتی مورد توجه قرار گرفت می تواند بسیار بزرگ باشد. همانطور که گفتیم، امام منتظر کتاب جدیدی را با خود نمی آورد اما معنی [باطنی و عرفانی] همه وحی ها را آشکار می کند زیرا انسان کامل [مرد واقعی] جنبه باطنی «واقعیت پیامبر ابدی» او خودش وحی کامل است. ظهور شکوهمند امام منتظر، نشانگر یک مکاشفه انسان شناختی کامل در درون مرد است [مرد حقیقی درونی] که در روح زندگی می کند. در تحلیل نهایی، این به معنای آشکار شدن راز الهی است و مسئولیتی که انسان به عهده گرفته است بر اساس سوره ۷۲: ۳۳ قرآن، آسمان ها، زمین و کوهها از پذیرش آن امتناع کردند. [*] ما دیده ایم (...) چگونه از ابتدا، از زمان تعلیم امامان، این آیه ها قابل درک بوده است. این آیات بوسیله امام شناسی بصورت تمثیل و کنایه از راز خود درک شده اند. راز ولایت، برای راز الهی و راز انسان، راز آنتروپوس، راز حقیقت محمدیه، همه یکسان هستند.» «تاریخ فلسفه اسلامی هنری کوربین»

"Attention has just been drawn to the identification, established by Shiite thinkers, between the awaited Imam [The Mahdi] and the Paraclete. This identification reveals a striking convergence between the most profound concept in Shiism and the whole body of philosophical thought in the West which, from the Joachimites [of Joachim de Fiore] of the thirteenth century down to our day, has been guided by the paracletic idea, inspiring modes of thought and action with a view to the reign of the Holy Spirit. The consequences of this fact, once it has come to be noticed, could be enormous. As we have explained, the fundamental idea is that the awaited Imam will not bring with him a new revealed Book—a new Law—but will reveal the hidden [Esoteric, Gnostic] meaning of all the Revelations, because, as the Integral Man (alInsan al-Kamil, Anthropos teleios) [True Man], the esoteric aspect of the 'eternal prophetic Reality', he is himself the revelation of Revelations. The parousia [Glorious Advent] of the awaited Imam signifies a plenary anthropological revelation, unfolding within the man [the Inner True Man] who lives in the Spirit. In the final analysis, this means the revelation of the divine secret that man took on himself, the burden which, according to Surah 33:72 of the Quran, Heaven, Earth and the mountains refused to assume. [*] We have seen (...) how from the beginning, from the time of the teaching of the Imams, this verse has been understood by Imamology as an allusion to its own secret, the secret of the walayah, for the divine mystery and the human mystery, the mystery of the Anthropos and of the haqiqah muhammadiyah, are one and the same." ("History of Islamic Philosophy" by Henry Corbin).

[*] حمل کردن این پیام یک مسئولیت بزرگ است برای اینکه باید با عشقی آگاهانه دریافت شود.

[*] Being the Bearer of this Message is an Enormous Responsibility because it must be taken on WITH CONSCIOUS LOVE...

یادداشت: کلمه های داخل کروشه از ماست.

Note: The words in square brackets are ours.

پنجشنبه ۳۰ آگوست (شهریور) ۲۰۱۸.

Thursday, August 30, 2018.

«از سال ۲۰۰۰، شگفت انگیزترین گریفون زمان ایجاد شده است.»

“ SINCE THE YEAR 2000 , THE MOST WONDERFUL (FABULOUS) GRYPHON OF ALL TIME HAS BEEN PRODUCED.”

این مکاشفه در تاریخ ۳۰ آگوست ۲۰۱۸ توضیحاتی است که مربوط به پاراگراف های قبلی است.

This Revelation on August 30, 2018 is related to the explanations in the previous paragraphs.

در ۲۶ سپتامبر (مهر) (۲۶ ماه Elok) سال ۲۰۰۰ میلادی مسیحی ما، گریفون یا مسیح طلایی درونی، در روح و قلب بادبستوای استاد محترم تأت- موسی THOTH-MOISÉS («که تسلی دهنده یا فاز قلیط دیگری است») ظهور کرده است. از آن زمان تا اکنون با کمک خداوند (الله) «شگفت انگیز ترین گریفون همه زمانها ایجاد شده است...»، که مسیح- لوسیفر CHRIST-LUCIFER ، یا حمل کننده نور مسیح عرفانی «شولوتل- لوسیفر» XOLOTL-LUCIFER که اکنون به «زاهد» یا «عابدی» با کمربندی از نجابت تبدیل شده است و تاریکی را به نور تبدیل کرده و همه معانی باطنی مسیحی را روشن می کند...

On September 26 (26th of the Month of ELUL), year 2000 of Our CHRISTIAN ERA, THE GRYPHON, OR GOLDEN INNER CHRIST, Reincarnated in the Soul and Heart of the Bodhisattva of V.M. THOTH-MOISÉS (who is The “ANOTHER COMFORTER”). Since then and until now (and from now on with the Help of GOD ALLAH) “THE MOST WONDERFUL (FABULOUS) GRYPHON OF ALL TIME HAS BEEN PRODUCED...”, which is THE CHRIST-LUCIFER, OR CHRIST 'SLIGHT-BEARER OF THE GNOSTICS, “XOLOTL-LUCIFER”, now turned into an “Anchorite” or “Hermit” with the Chastity Belt, BRINGING LIGHT INTO THE DARKNESS AND CLARIFYING ALL THE CHRISTIC ESOTERICISM...

یکشنبه ۲۶ آگوست ۲۰۱۸

Sunday, August 26, 2018.

۱: «۲۱ سال. ۲۱ سال از زمان هجرت که بال های عقاب باز شد، میگذرد.»

1: “21 YEARS. It has been 21 years since the Hegira, that is to say, the Eagle's Wings, began.”

(در بین استراحتی که در زمان تحقیق با موضوع حسن بصیری (که یکی از قسمت های این اثر با نام «نظام محبوب ملکوتی ابن عربی/بناتریچه» است به کمک خدا در حال آماده کردن بودیم و دنباله ای از مکاشفات مربوط به تورات مقدس، حضرت محمد، پیامبر مقدس خدا، قرآن مقدس،

کعبه مقدس در مکه عرفانی و قلب، گریفون شکوهمند (عنقاء مغرب) ابن عربی، لرد ما عیسی مسیح، استاد و گرو مقدس ما الخدیر یا خضر، خاتم اولیاء و مهدی، من با همسر محبوبم گلوریا ماریا، در حدود ساعت ۱۹:۳۰، امروز، چهارشنبه ۱۲ فوریه ۲۰۲۰، به گوشه مقدس تراس باغمان رفتیم... یک برادر یا خواهر شاهینی کوچک Hawk ظاهر شد و بسیار آرام روی یکی از شاخه های مقدس Yvesyrá – Pyta درختی با گل های زرد روشن زیبا...، و برای چند لحظه در آنجا نشست و در سکوت به ما نگاه کرد...، می توانید تصویر و ویدیوی مربوط به آن را از اینجا دانلود کنید و ببینید. این شاهین مقدس آمد تا این مطالعه باطنی را که مربوط به «بال های عقاب» و سال ۲۱ هجرت که تولد شیخ و صوفی حسن البصیری است را تایید کند...)

این وحی و مکاشفه معنی خیلی باطنی دارد.

(During a break in the researches, reflections, and writing of these Studies related to Hasan Al-Basri (which is one of the Chapters of this Work in preparation for publication, with the Help of GOD AL-LAH, under the title: "THE SPIRITUAL BELOVED OF IBN AL-ARABI NIZAM (Nidhâm)/ BEATRICE", and of a sequence of Revelations related to The Holy TORAH, the Holy Prophet of GOD AL-LAH MUHAMMAD, The Holy QUR'AN, The Holy KAABA in the SPIRITUAL MECCA AND OF THE HEART, THE FABULOUS GRYPHON by IBN AL-ARABI, Our Lord JESUS THE CHRIST, our Holy Guru AL-KHADIR, OR HIZIR, THE SEAL OF THE SAINTS AND THE MAHDI, I went out with my Beloved Wife Gloria María into the PatioTerrace Garden of Our Holy Hermitage... Approximately at 19:30, Today, Wednesday, February 12, 2020, a Young Little Brother Hawk or a Young Little Sister Eagle appeared flying very silently, landing on one of the branches of one of the s t i l l - F l o u r i s h i n g S a c r e d Y v r á - P y t a (Copperpod) Trees with its Beautiful Bright Yellow Flowers..., and landing there for a few instants, it looked at us in silence..., as can be seen in the images and in the video-clip that we publish here and that can be seen and downloaded by entering here. This Sacred Hawk came to confirm these Studies esoterically related to "THE EAGLE'S WINGS" and THE YEAR 21 OF THE HEGIRA, which was when THE PATRIARCH OF SUFISM HASAN AL-BASRI was born...)

This Revelation has very Esoteric meanings.

بر اساس تقویم رایج، اگر ما ۲۱ سال از سال ۲۰۱۸ کم کنیم، سال ۱۹۹۷ است... (شروع «هجرت» بازگشت رخدادهای معنوی ما، و «هر چیزی به همان صورت قبل دوباره تکرار می شود...» مانند «مهاجرت / صعود حضرت موسی» به «مادیان» MADIAN...، ۲۱ سال از سال ۲۰۱۸ سپری شده است...) که ترکیب مفاهیم کابالیستی عدد «۲۶» را به تاریخ و روز این وحی، نسبت می دهد.

According to the current calendar, if we count 21 years from this year 2018, it gives the year 1997... (the beginning of our Recurrent Spiritual "HEGIRA", and "everything is being Repeated likewise...", like in Prophet MOSES' "MIGRATION/ FLIGHT" TO "MADIAN"...), 21 years having elapsed since then in the Year 2018... whose Kabbalistic synthesis gives "26", the date of the day of this Revelation.

* «هجرت»، «مهاجرت» پیامبر مقدس خدا (الله) (در سال ۶۲۲ میلادی) از شهر مکه به شهر مدینه در شبه جزیره عرب هجرت کرده است.

* "The Hegira" is the "Migration" of the Holy Prophet of GOD AL-LAH MUHAMMAD (in the year 622 of Our Christian Era) from the city of Mecca to the city of his exile in Medina, in the Arabian Peninsula.

«مدینه» MEDINA یا «مادیناه» MADINAH ریشه کلمه «مادیان» است...

“MEDINA” OR “MADINAH” IS ANAGRAM OF “MADIAN”...

«... شیخ حسن البصری، شیخ مسلمان عارف یا صوفی در سال ۲۱ هجرت متولد شد «... حسن البصری در ۲۱ هجرت، ۶۴۲ میلادی در زمان خلیفه عمر بن خطاب Umar Ibn Al-Khattaab که رحمت خدا بر او باد، در شهر مدینه متولد شد. پدر و مادرش هر دو برده بودند. پدرش زندانی بود و زمانی که مسلمانان میسان Misan محلی بین بصره و واسط Wasit در عراق را فتح کردند به اسلام گروید و در مدینه زندگی کرد و در آنجا با کنیزی به نام خیره که خدمتکار و کنیز ام سلمه که همسر پیامبر خدا بود و خداوند آنها را رحمت کند ازدواج کرد. مادر مومنان، ام سلمه، که رحمت خدا بر او باد، خیره را پس از دنیا آوردن پسرش حسن، آزاد کرد.»
در این لینک ببینید:

SEE. Dichos-y-Canciones-de-la-Mistica-SufiRabia-Al-Adawiyya copy.pdf [Sayings and Songs by Sufi Mystic Rabia Al-Adawiyya]

“... Al-Hasan Al-Basri was born in Al-Madeenah in 21 A.H., 642 A.C. during the caliphate of the leader of the Believers, ‘Umar Ibn Al-Khattaab, may Allah be pleased with him. Both his parents were slaves. His father became a prisoner of war when the Muslims conquered Misaan, an area between Basrah and Waasit in Iraq. His father embraced Islam and lived in Al-Madeenah where he married a bondwoman called Khayyirah who was the maidslave of Umm Salamh, may Allah be pleased with her, the wife of the Prophet, may Allah bless him and grant him peace. The Mother of the Believers, Umm Salamah, may Allah be pleased with her, freed Khayyirah after she gave birth to her son AlHasan.”

SEE. Dichos-y-Canciones-de-la-Mistica-SufiRabia-Al-Adawiyya copy.pdf [Sayings and Songs by Sufi Mystic Rabia Al-Adawiyya]

حسن البصری «چهره سرشناس دوران امیه بود...»، «... او از خلفای امیه و مقامات اموی استفاده کرد اما از نظر سیاسی با آنها مخالفت نکرد...»، او شاگرد علی، پسر عمو و داماد پیامبر مقدس، خدا، حضرت محمد بود.

HASAN AL-BASRI was the “Major religious figure of the Umayyad period...”, “... He criticized Umayyad caliphs and officials, but did not oppose them politically...”, he was Disciple of ALI, the Cousin and Son-in-law of the Holy Prophet of GOD AL-LAH MUHAMMAD.

در این سپیده دم آغاز روز شنبت، ۱ سپتامبر ۲۰۱۸، حدود ساعت ۳:۳۰ صبح در یک رویای واقعی معنوی، بسیار واضح، روشن و بسیار واقعی، من یک جنتلمن جوان عرب را با یک لباس و کلاه سفید، دیدم که از نزدیک، شبیه نقاشی هایی است که از گرو مقدس، الخدیر ALKHADIR (موریا MORYA، ملچیزدک MELCHIZDEK)، خضر HIZIR، رسم شده است. مرد جنتلمن عرب به من نزدیک شد و دست راستش را به سمت من دراز کرد. او به من شیء کوچکی داد که مانند یک خاتم، کلید یا یک حلقه ای بصورت کلید بود، و پس از اینکه این شیء مقدس را به من تحویل داد، گفت: «خاتم اولیاء، مهدی، پسر انسان»

September 1, 2018. At this dawn of today's Shabbat Day, September 1, 2018, at approximately 4:30 in the morning, in a very crisp, very clear, very real Spiritual Vision, I saw a Young Arab Gentleman arrive, wearing a white robe and a white hat, closely resembling the paintings which depict Our Holy Guru ALKHADIR (MORYA, MELCHIZEDEK), HIZIR. The Arab Gentleman approached me, and stretching his Right Hand towards me, he handed me a small object that was like a Seal, a Key or a Key-ring, and upon handing me this Sacred Object, he said to me: "THE SEAL OF THE SAINTS, MAHDI, THE SON OF MAN!"

«در اولین کتاب های ابن عربی با عنوان عنقاء مغرب، راوی به طور رمزی به خاتم اولیاء، مسیح، عنقاء مغرب و خورشید که هر دو بر اساس سنت اسلامی در اواخر زمان و از غرب طلوع می کند، اشاره می کند.» [«محمی الدین عربی، درخت جهانی و چهار پرنده (رساله وحدت)»] ؛ به عبارتی دیگر، در این روزهای پایان زمان.

"In Ibn Arabi's early work Anqa mughrib, the narrator alludes cryptically to the Seal of the Saints, JESUS, both as the anqa mughrib and as the Sun which, according to Islamic tradition, will rise in the west at the end of time." ["Muhyiddin Ibn Arabi The Universal Tree and the Four Birds Treatise on Unification (al-Ittihad al-kawni)"]; namely, in these end times.

این روایت را نه با کلمه، بلکه باید بصورت باطنی تفسیر کرد. در مورد عیسی، دومین مسیح در درون ظاهر میشود، در عمق روح ما، ضمیر ما، ذات خود ما، او از درون خود ما می آید از بین «ابراهی» باطنی عرفانی.

This tradition should not be interpreted literally, but rather esoterically, for Jesus The Christ's Second Coming is Inward, within the depth of our Soul, our Spirit, our own Being. He comes innerly within ourselves from among the "Clouds" of Gnostic Esotericism.

لرد ما، عیسی مسیح در انجیل می گوید:

«... همه قبایل زمین... پسر انسان را خواهند دید که در ابرهایی از بهشت با قدرت و جلال عظیم آمده است و او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپوری خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشه ی جهان (چهار باد) از یک کران آسمان تا کران دیگر، گردهم خواهند آورد...» (انجیل مقدس. متی. ۳۱-۳۰: ۲۴) اشاره به بشریت خالص شده دارد که از سیارات بالاتر خواهند آمد «در ابرهای از بهشت» اشاره به سفینه های فضایی نورانی دارد که آمده اند تا برگزیدگان را از سراسر سیاره ی زمین «انتخاب کرده» و نجات دهند.

Our Lord Jesus The Christ's Words in the Gospel which say:

"... all the tribes of the earth... shall see the Son of man coming in the clouds of heaven with power and great glory. And he shall send his angels with a great sound of a trumpet, and they shall gather together his elect from the four winds, from one end of heaven to the other..." (The

Holy Gospel According to St. Matthew 24:30-31) refer to the Christified Humanities of other Higher Planets that will come “in the clouds of heaven” in their Spaceships of Light to gather and rescue the “elect” from all over Planet Earth.

به عبارتی دیگر، آمدن پسر انسان در پایان زمان اشاره به آمدن کامفورتر دیگری دارد، روح القدس که جنبه دیگر از لردما عیسی مسیح است.

In another meaning, the Coming of the Son of Man in these End Times refers to the Coming of the “another Comforter” (the Consoler, the Holy Spirit), which is another Aspect of Our Lord JESUS THE CHRIST.

روایت های اسلامی در مورد عیسی، پیش بینی کرده که او «در پایان زمان و از مغرب طلوع می کند»، که در معنای باطنی اشاره به بودیساتوا انسانی او دارد، یا روح القدس، که در یک کلید و گشاینده معنوی یا به معنی، «کامفورتر و تسلی دهنده دیگر» است که در کتاب های ابن عربی «عنقاء مغرب» نامیده شده است: یا «گریفون شگفت انگیز».

The Islamic tradition about JESUS, which foretells that He “will rise in the west at the end of time”, esoterically refers to His Human Bodhisattva, or Holy Spirit, which is, in one esoteric key or meaning, “the Another Comforter”, called in Ibn Arabi's Works “Anqa mughrib”: the “Wonderful” or “Fabulous Gryphon”.

یک بودیساتوا، از روح القدس یک مستر شکل گرفته است که شامل چهار بدن پایین تر [ذهنی، آسترال، اتری، فیزیکی] است. این بزرگترین راز شخصیت انسان است. این راز شخصیت مضاعف انسان است. این یکی از بزرگترین رازهای غیب است. مستر درونی می تواند روح القدس را به زمین بفرستد تا بتواند ماموریت های مهمی را در بدن های ذهنی، آسترال، اتری، فیزیکی انجام دهد. بعد از مرگ زمینی مسیح، نجات دهنده الهی جهان، بودیساتوای انسانی او به زمین فرستاده شده است، اما بشر او را نشناخت. اگرچه، در عصر آکواریوس، سه گانه مسیحیت یا تثلیث، در یک فرم کامل برای آموزش علوم باطنی مسیحایی به بشریت رینکارنیت خواهد شد. سپس جنبش عرفانی ثمرات خود را به بار خواهد آورد و تمام بشریت عصر آکواریوس برای فهمیدن آخرین توضیحات مستر آماده خواهند شد. «استاد محترم سامائل اون ونور»

“A Bodhisattva is formed by the Holy Spirit of a Master enclotted in the four lower bodies [Mental, Astral, Vital, Physical]. This is the greatest mystery of human personality. This is the mystery of the double human personality. This is one of the greatest mysteries of occultism. The Inner Master can send his Holy Spirit on Earth in order to carry out, enclotted in a mental, astral, vital and physical body, some important mission. CHRIST, the Divine Redeemer of the World, has sent his human Bodhisattva after his earthly death, but humankind knew him not. However, in the age of AQUARIUS, the CHRISTIC TRIAD will reincarnate in an integral form to teach humanity the Christic esotericism. Then the Gnostic movement will have borne its fruits, and all the Aquarian humanity will be prepared to understand the last explanations of the Master.” (V.M. SAMAEAL AUN WEOR).

در نامه ای که مستر محترم ربولو RABOLU (که رینکارنیشن پیامبر الیاس یا جان باپتیست بود) به ما نوشته، او شهادت میدهد که من یکی از آنها هستم که در ابتدا به ثمر نشست است:

In a Letter written to us by Our Venerable MASTER RABOLÚ (who was THE PROPHET ELIJAH REINCARNATE AND JOHN THE BAPTIST), he gives Testimony that I am one of those who first have borne fruit:

در مورد شما، من موارد زیر را خواهم گفتم: به طور مداوم با مرگ رمزی و عرفانی (ایگو) بدون از دست دادن حتی لحظه ای کار و تمرین کنید، زیرا در حال حاضر شما تنها کسی هستید که به درستی کار می کند و این امید من است که یکی طلوع کند و برخیزد، راهی که شما در آن هستید ، کمی بعد طلوع خواهی داشت.

"As for you, I will tell you the following: Work continuously with the mystical death without wasting any moment, as at the present time you are the only one who is working properly and that is my hope, that one arises. The way you are going, you will have to arise a little later on."

«بنابراین من از شما خواهش می کنم که حتی برای لحظه ای از سه فاکتور غافل نشوید، اما زمان بیشتری به تمرین فاکتور اول و مرگ، اختصاص دهید. من می خواهم که شما شروع به ثمر کنید.»
«...»

"So I implore you not to abandon the work of the Three Factors even for an instant, but the work of the death more, dedicate more time to it. I need you to begin to bear your fruits."

“...”

«تمام سلسله مراتب الهی در حال تلاش و جنگ هستند برای راهنمایی، و جهت گیری شما، تا اینکه شما یکی از کسانی باشید که به ثمر می رسید. این به این معنی است که شما یک تازه وارد نیستید، شما یک شاگرد قدیمی هستید که آنچه را که از دست رفته بود را دوباره احیاء کند و این راهی که شما می روید، بسیار خوب پیش می روید. برای از بین بردن عیوب بی وقفه کار کنید.» (نامه ۱۰۵۵، ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۴).

"The Hierarchies are fighting, guiding, orienting you so that you are one of those who will bear fruit first. All this means that you are not a newcomer but that you are an old disciple who has to regain what was lost; and the way you are going, you are going very well. Work tirelessly with the disintegration of the defects." (Letter 1055A of September 12, 1994).

در معنای باطنی، «به ثمر نشستن» زمانی است که شخص، چه زن یا مرد، با تمرین و کار سه فاکتور بیداری و آگاهی برای تمام عمر، بدن های طلایی را در کوه دوم ایجاد کند که شامل: بدن آسترال، ذهنی، بدن علی یا سببی است.

Esoterically, to begin "To Bear Fruits" is when a Person, whether man or woman, by their Practical Work with THE THREE FACTORS OF THE REVOLUTION OF THE CONSCIOUSNESS for a Lifetime, Fabricates THE GOLDEN BODIES: ASTRAL, MENTAL, AND CAUSAL, in THE SECOND MOUNTAIN.

در تلمود بابلی ها «کومفورتر»، «مناهم» نامیده میشود و با شیلوه شناخته شده است پیدایش ۱۰: ۴۹ (که موسی است، همانطور که توسط ربی شمعون بن یوحای در زوهر نوشته شده است: «عصای سلطنتی از یهودا دور نخواهد شد و نه چوب فرمانروایی از میان پاهای او [نسل او همیشه فرمانروایی خواهد کرد] «عصای سلطنتی به مسیاح از خاندان یهودا اشاره می کند و چوب فرمانروایی به مسیاح از خاندان یوسف اشاره می کند.» تا شیلوه بیاید» (پیدایش ۱۰: ۴۹) شیلوه، موسی است، ارزش عددی نام شیلوه و موسی یکی است.» (زوهر)

In the "Babylonian Talmud", "The Comforter" is called "Menahem" and identified with Shiloh of Genesis 49:10 (who is Moses, as it is Taught by The Enlightened Rabbi SHIMON BEN YOCHAI in The Zohar, where it is written: "The sceptre shall not depart from Judah nor the ruler's staff from between his feet"; "the sceptre" referring to the Messiah of the house of Judah, and "the staff" to the Messiah of the house of Joseph. "Until Shiloh cometh": this is Moses, the numerical value of the two names Shiloh and Moses [Mosheh] being the same." (The Zohar).

۲۴. «رب (توضیح مترجم: راو اب اریخا، متوفای ۲۴۷ م. او پایه گذار حوزه علمیه شهر «سورا» بود.) گفت: جهان بر اساس شماره داوود ایجاد شده بود. ۲۵. ساموئل گفت: بر اساس شماره موسی؛ ۲۶. ربی یوهان گفت: برای عشق به مسیاح. نام او [مسیاح] چیست؟ - مدرسه ربی شیلوه گفت: نامش شیلوه است، برای اینکه نوشته شده است، تا شیلوه بیاید (پیدایش ۱۰: ۴۹). ۲۷. مدرسه ربی Yannai گفت: نامش Yinnon است برای اینکه نوشته شده است، نامش جاویدان خواهد بود: ۲۸. شهرتتش همچون خورشید خواهد بود، نامش Yinnon است (مزامیر ۱۷: ۷۲).

"Rab said: The world was created only on David's account. 24 Samuel said: On Moses account; 25 R. Johanan said: For the sake [for the Love] of the Messiah. What is his [the Messiah's] name? - The School of R. Shila said: His name is Shiloh, for it is written, until Shiloh come (Genesis, 49:10). 26 The School of R. Yannai said: His name is Yinnon, for it is written, His name shall endure for ever: 27 e'er the Sun was, his name is Yinnon (Psalms 72:17). 28

۲۹. مدرسه ربی Haninah ذکر می کند: نام او Haninah است که نوشته شده است، من به شما Haninah [لطف، رحمت] نخواهم داد (ارمیا ۱۳: ۱۶). ۳۰. دیگران می گویند: همانطور که نوشته شده است، نام او مناهم، پسر حیزقیا Hezekiah است [تسلی دهنده] که روح من را آشکار خواهد کرد، از من دور است (کتاب مراثی ۱: ۱۶). ۳۱. ربی ها گفتند: همانطور که نوشته شده نامش دانشمند جذامی است، مطمئنا او درد هایی را تحمل کرده است، که می بایست ما تحمل می کردیم و ما او را یک جذامی، پنداشتیم که درد و رنج و زحمت های او مجازاتی از جانب خدا بود (اشعیاء ۴: ۵۳). «تلمود بابل، رساله سنهدرین ۹۸».

The School of R. Haninah maintained: His name is Haninah, as it is written, Where I will not give you Haninah [favor, mercy] (Jeremiah, 16:13). 29 Others say: His name is Menahem the son of Hezekiah, for it is written, Because Menahem [the Comforter], that would relieve my soul, is far (Lamentations 1:16). 30 The Rabbis said: His name is 'the leper scholar,' as it is written, Surely he hath borne our griefs, and carried our sorrows [affliction]: yet we did esteem him a leper, smitten of God, and afflicted (Isaiah, 53:4). 31. ("Babylonian Talmud", "Tractate Sanhedrin 98b").

۲۴. که او ممکن است مناجات و مزامیر را برای خدا بخواند.
۲۵. که او تورات را دریافت می کند.

۲۶. پیدایش ۱۰: ۴۹
 ۲۷. ورژن انگلیسی. "ادامه خواهد داشت".
 ۲۸. مزامیر ۱۷: ۷۲
 ۲۹. ارمیا ۱۳: ۱۶
 ۳۰. کتاب مرثی ۱۶: Lamentations
 ۳۱. اشعیا ۴: ۵۳

24. That he might sing hymns and psalms to God.
 25. That he might receive the Torah .
 26. Gen . XLI X , 10 .
 27. E.V. ' shall be continued '
 28. Ps . LXXII , 17.
 29. Jer . XVI , 13 ...
 30. Lam .I , 16 .
 31. Isa. LIII, 4.

موسی، شیلوه، Yinnon، حنینا Haninah، مناهم یا تسلی دهنده، و «دانشمند جذامی» و اسم هایی که در تلمود بابلیان آمده، نام هایی هستند که به مسیاحی داده شده که در انتظار ظهور او در پایان زمان هستند.

Moses, Shiloh, Yinnon, Haninah, Menahem, or the the Comforter, and "the leper scholar" are names and appellatives that in the Babylonian Talmud are given to the Messiah expected "at the end of days.

در مورد نام «Yinnon» در کتاب مزامیر ۱۷: ۷۲، این یک اشاره آشکار به پادشاه سلیمان است، از زمانیکه این مزامیر کامل توسط پادشاه داوود برای سلیمان نوشته شده است: «مزامیر، فصل ۷۲، مزامیر برای سلیمان.»

As for the name "Yinnon" in the Book of Psalms 72:17, it is a clear allusion to King Solomon, since this complete Psalm is written by King David for Solomon: "Psalms - Chapter 72 A Psalm for Solomon."

در تورات سامریان، شیلوه همان سلیمان معرفی شده است:
 «در حالیکه عقاید دیگری در پیدایش [۱۰] ۴۹، ۵۵ وجود دارد، در جایی که می گوید در چه زمانی عصای سلطنتی از یهودا جدا میشود، نوری برای پیدا شدن نام شیلوه وجود دارد. یهودیان آن را دو کلمه می کنند، اما در تورات سامریان، فقط یک کلمه است و آن نام سلیمان است. خصوصیتی که یعقوب به شیلوه نسبت داده بسیار با شخصیت سلیمان هماهنگ است.» (امید مسیانیک سامریان)، «یعقوب، پسر هارون»، روحانی اعظم سامریان ۱۹۰۷.»

In THE SAMARITAN TORAH, SHILOH is identified in SOLOMON:

"While there is some difference of opinion about Gen. xlix. 55 [10], which tells at what time the scepter shall depart from Judah, there is light to be found in the form of the name Shiloh. The Jews make it two words, but in the Samaritan Torah it is but one word, and that is the name Solomon. The characteristics which Jacob attributes to Shiloh belong very well to the character of Solomon." ("The Messianic Hope of the Samaritans", "by Jacob, son of Aaron", "High Priest of the Samaritans", "1907").

در تورات سامریان که به انگلیسی ترجمه شده است، در متن پیشگویی های یعقوب در کتاب پیدایش ۱۰: ۴۹ چنین آمده است:

In the Samaritan Torah translated into English, the texts of Jacob's Prophecy of the Book of Genesis 49:10 are the following

«یک قبیله از یهودا جدا نمی شود و یک قانون گذار از میان پرچم او، تا زمانیکه شیلوه بیاید و همه ملت ها به او احترام می گذارند و فرما بردار او می شوند.» («نسخه سامری اسرائیلی تورات، ترجمه انگلیسی...»، «پیدایش ۱۰: ۴۹»)

"A tribe shall no depart from Ye'ooda, and a legislator from between his flags, until Sheelah comes. And to him the nations will be surrendered." ("The Israelite Samaritan Version of The Torah", "First English Translation...", "Genesis 49:10").

در یک یادداشت دست نویس از اولین ترجمه انگلیسی تورات ورژن سامریان اسرائیلی به انگلیسی نوشته شده است: «حکیمان سامری فهمیدند که شیلوه همان پادشاه سلیمان است.»

In a note on the right-hand side of the previous First English Translation of the Israelite Samaritan Version of the Torah, it is written in English: "The Samaritan sages understood Sheelah as King Solomon."

شیلوه یا شِلاه از ریشه عبری «شالاه» که به معنی «آرامش» و «رونق» است، می آید. شیلوه، شِلاه، (شیلوه، یا شالاه) بر اساس گفته های حکیمان سامری پادشاه سلیمان است؛ بر اساس گفته های ربی شمعون بن یوحای در زوهر حضرت موسی است.

Sheelah, or Shela, comes from the Hebrew root "Shalah", which means the "Peace" and "To Prosper". Sheelah, Shelah, (Shiloh, or Shalah) is King Solomon, according to the Samaritan Sages; and the Prophet Moses, according to Rabbi Simeon ben Yochai in The Zohar.

پیشگویی های یعقوب در مورد شیلوه پیدایش ۱۰: ۴۹، که می گوید «تا شیلوه بیاید»، در متن های سامریان اینچنین تعبیر شده است:

«...تا شیلوه (سلیمان) بر خواهد خواست...» (از «قطعات تارگوم سامریان».)

Jacob's Prophecy about Shiloh of Genesis 49:10, which says "Until Shiloh come", is interpreted in Samaritan texts as:

"... till Shiloh (Solomon) shall arise..." (From "Fragments of a Samaritan Targum".)

در تلمود، بین سامریان، در زوهر و آموزه های اسحاق لوریا، شیلوه نام مسیاح است (تلمود بابلیان)، (بر اساس سامریان ها) نام پادشاه سلیمان است و (از آنجای که بوسیله ربی شمعون بن یوحای در زوهر آمده و بوسیله اسحاق لوریا و آموزه هایش گفته شده است)، موسی است.

In the Talmud, among the Samaritans, in The Zohar, and in Isaac Luria's teachings, Shiloh is a name of the Messiah (the Babylonian Talmud), a name of King Solomon (according to the Samaritans), and Moses (as asserted by Rabbi Simeon ben Yochai in the Zohar, and by Isaac Luria in his teachings).

اسحاق لوریا به کلمه «شِلاه» اشاره می کند، و آن را برای هر دو نام «شیلوه» (که سلیمان یا موسی است) و «اجتماع اسرائیل» مورد استفاده قرار می دهد. او توضیح می دهد وقتی شیلوه هنوز در حال رشد است، «شِلاه» («شالاه»)، نامیده میشود، از زمانیکه او بطور پنهانی در بین «شِلاه» یا «اجتماع اسرائیل» [کلیسای معنوی]، اما وقتی به زمان «بزرگسالی» می رسد، او کلمه «یود» Yud را دریافت می کند («نور معنوی») و سپس «شیلوه» نامیده میشود:

Isaac Luria, referring to the word "Shelah", applies it both to the name "Shiloh" (who is Solomon or Moses) and to "the Community of Israel". And he explains that when Shiloh is still growing up, he is called "Shelah" ("Shalah"), since he is growing up Hidden among "Shelah", or "the Community [the Spiritual Church] of Israel", but upon reaching "Adulthood", he receives the Letter "Yud" ("The Supernal Light") and then is called "Schyloh":

«شِلاه [شالاه] در انزوا بسر می برد "تا شیلوه بیاید"، که با [حرف یود] کامل شده است. این به مسیحا اشاره می کند که [صاحب و دارنده روح] موسی است.» (اسحاق لوریا).

"Shelah [Shalah] remains in exile 'until Shiloh will come', filled [with the [Letter] Yud] . This refers to the Mashiach, who [will possess the Soul of] Moses." (Isaac Luria).

بر اساس گامتریا (روش کابالیستی تفسیر یک کلمه یا عبارت با ارزش عددی آنها با یکدیگر)، «... ارزش عددی دو نام شیلوه و موسی یکی هستند...» (شمعون بن یوحای، زوهر، جلد ۱).

According to Gematria (Kabbalistic method of Interpreting a word or phrase by the Numerical Value of its letters; Identifying them with each other), "... the numerical value of the two names Shiloh (Schyloh) and Moses (Mosheh) being the same..." (Simeon Ben Yochai, The Zohar, Volume I).

شیلوه = ش، شین = ۳۰۰ + ی، یود = ۱۰ + ل، لمد = ۳۰ + ه، هه = ۵ = ۳۴۵ = موشه
(موسی) = م، مم = ۴۰ + ش، شین = ۳۰۰ + ه، هه = ۵ = ۳۴۵.

SchYLoH=Sch, Schin=300 + Y, Yod=10 + L, Lamed=30 + H, He = 5 = 345 = MoSheH = M, Mem = 40 + Sch, Schin = 300 + H, He = 5 = 345.

«کلمه شیلوه، اینجا، با دو حرف یود (Y) و هه (H)، تلفظ میشود، برای اشاره به نام مقدس و آسمانی یاه، (YH)، که بوسیله آن شکینا ظهور خواهد کرد...» (زوهر جلد ۲، «Vayechi»).

"... The word Shiloh (Schyloh), here, is spelt with both a yod (Y) and a he (H), to allude to the Holy Supernal Name, Yah (YH), by which the Shekinah shall rise..." (The Zohar, Volume II, "Vayechi").

حییم ویتال، شاگرد اسحاق لوریا، آموزه های استادش را منتقل کرده و می گوید:

Hayim Vital, the Disciple of Isaac Luria, transmitting the Teachings of His Master, says:

قبلا در زوهر اشاره شده (1,25B), Ra'aya Mehemna [شبان با ایمان] (Pinhas 246B) و Tikunim (21,52B) که (نام) شیلوه از لحاظ ارزش عددی با نام موشه [موسی] یکی است، زیرا اومسیاح بن داوود است... (مسیاح پسر داوود). اکنون براساس مسیاح پسر داوود، نوشته شده است، "اینک! بنده من. باید به روشنایی برسد، او ارتقاء می یابد. و تعالی پیدا می کند و بصورت بی نظیری بالا می رود (اشعیا ۱۳: ۵۲). او بیشتر از ابراهیم ارتقاء پیدا خواهد کرد و بیشتر از اسحاق و یعقوب و بسیار بیشتر از موسی [موشه] بالاتر خواهد رفت. با این توضیح، مسیاح بن داوود (مسیاح پسر داوود) شایسته نشاما نshama است، که حتی موسی نتوانست به آن دست پیدا کند. (در زمان خروج اسرائیل). بنابراین ما میفهمیم که اولین شبان، موسی [موشه] او همان آخرین شبان خواهد بود... بنابراین "شیلوه" مسیاح و موسی [موشه]، دارای یک ارزش عددی مساوی است. زیرا آنها یکی هستند، (تنها تفاوت) این است که مشیاح (مسیاح) نشامای موسی [موشه] است...» (آموزه های اسحاق لوریا)

"It has already been referred to in the Zohar (1,25B), Ra'aya Mehemna [the Faithful Shepherd] (Pinhas 246B), and the Tikunim (21,52B) that (the name) Shiloh is numerically equal to (the name) Moshe [Moses], for it is he who is Mashiah Ben David... (the Messiah Son of David). Now, regarding Mashiah Ben David, it is written, 'Behold, My Servant shall be enlightened, he shall be extolled and exalted, and be elevated immensely' (Yishaya 52:13). (He shall be) 'extolled' more than Avraham, 'exalted' more than Yitzhak, 'elevated' more than Ya'aqov and 'immensely' more than Moshe [Mosheh]. This is the explanation, Mashiah Ben David (the Messiah Son of David) will merit the Neshama of the Neshama, that which not even Moshe merited to receive. (At the time of the Exodus of Israel). We thus find that the First Shepherd, Moshe [Mosheh], he himself will be the final Shepherd... Therefore 'Shiloh', who is the Mashiah and Moshe [Mosheh], add up to an equal numerical value. For they are one, (the only difference) is that the Mashiah (Messiah) is the Neshama of the Neshama of Moshe [Mosheh]..." (Isaac Luria's Teachings).

در کوه سینای، حضرت موسی به اینکارنیشن روح در مرحله ی بینا، رسید که نشاماه است. اما در پایان زمان، با کمک خدا، رینکارنیشن حضرت موسی نه تنها روح او دوباره در مرحله نشاما در بینا بیدار میشود و احیاء می گردد بلکه تا اینکارنیت نشامای نشامای پیش می رود، که روح در مرتبه چکماه «چایاه»، Chochmah "Chayah" است، پس از آن، با کمک خدا، روح در مرتبه پدر، کتر Keter که «یچیداه» "Yechidah" نامیده میشود و به معنی «منحصربه فرد» است، اینکارنیت میشود، با توجه به اینکه این مرحله "آدم کادمون" - "مرد اولیه" خوانده میشود. لطفا مطالعات ما را در این لینک ببینید: «شیلوه روح مسیاح: نشامای نشامای موسی»

"SHILÓH EL ALMA DEL MESÍAS: La Neshamá de la Neshamá de Moisés [SHILOH THE SOUL OF THE MESSIAH: The Neshamah of the Neshamah of Moses]."

On Sinai, the Prophet Moses achieved to Incarnate the Soul at the Level of Binah, which is the Neshamah. But in this end of times, with God's Help, the Prophet Moses reincarnate not only recovers His Soul at the Level of the Neshamah in Binah, but also goes forth to incarnate the Neshamah of the Neshamah, which is the Soul at the Level of Chochmah "Chayah", in order to then Incarnate, with God's Help, the Soul at the Level of the Father, of Keter, called "Yechidah",

which means "Unique", corresponding to the level called 'Adam Kadmon' - 'Primordial Man'. Please see our study: "SHILOH EL ALMA DEL MESÍAS: La Neshamá de la Neshamá de Moisés [SHILOH THE SOUL OF THE MESSIAH: The Neshamah of the Neshamah of Moses]."

سوم سپتامبر ۲۰۱۸. کلمات زیر به من گفته شد: «عیسی بن-الدین». «بن» به معنای پسر و «الدین» به معنای «ایمان» محکم بوسیله معرفت، درونی، باطنی، عرفانی، مسیحایی، «مسیر»ی که ما را به خدا می رساند. از این رو، کلمه های «ابن الدین» به معنای این است که «تسلی دهنده دیگری» که روح القدس است و از پدر و پسر، اینکارنیت شده است، خودش را آشکار کرده و به عنوان «عیسی پسر ایمان» در درون، باطن، در راه معرفت به خداوند ظهور می کند.

September 3, 2018. I was given the following words: "JESUS BIN AL-DIN". Meaning: "BIN" is anagram of "IBN" which means "SON"; "AL-DIN" means "FAITH" STRENGTHENED BY GNOSIS, THE INNER, ESOTERIC, Gnostic, CHRISTIC "PATH" THAT LEADS US TO AL-LAH. Hence, the Words: "IBN AL-DIN" mean that when the "Another Comforter", who Is THE HOLY SPIRIT that Proceeds from the FATHER and the SON, Incarnates, Reveals Himself, Manifests Himself, Appears, He appears as "JESUS SON OF FAITH" IN THE INNER, ESOTERIC, Gnostic PATH OF AL-LAH.

ایمان واقعی یا معرفت به خدا، الله داشته باشید، ایمان به فرشتگان نورانی او، ایمان به خرد او که در سنت هایی که توسط پیامبران و کتاب هایشان آمده، آشکار شده است: تورات، مزامیر IPALMS، انجیل، قرآن؛ ایمان واقعی به همه پیامبرانی که برای بشریت رنج کشیده فرستاده شده اند، داشته باشید، به روز قضاوت و رستاخیز واقعی یا قیامت ایمان داشته باشید...

HAVE TRUE CONSCIOUS FAITH, OR GNOSIS, IN GOD AL-LAH, FAITH IN HIS ANGELS OF LIGHT, FAITH IN HIS WISDOM CONTAINED IN THE TRADITIONS OF HIS MESSENGERS AND IN THEIR REVEALED BOOKS: THE TORAH, THE PSALMS, THE GOSPELS, THE QUR'AN; HAVE FAITH IN HIS PROPHETS SENT TO ALL SUFFERING HUMANITY; HAVE FAITH IN THE DAY OF FINAL JUDGMENT AND IN THE TRUE RESURRECTION, OR QIYAMAT...

سپس به من در مورد «کلید- حلقه» و «کلید- نگهبان حلقه» جنگیدن بر علیه شیاطین و علیه «من» که تأثیرات روانی بخش پنهان ماه است، راهنمایی شد.

Then I was Instructed regarding "THE KEY-RING" and "the KEY-RING KEEPER" fighting against the demons and against the "I's" of the hidden side of the psychological Moon.

در زوهر گفته شده است که «نگهدارنده کلیدها» فرشته متاترون METATRON است:

In THE ZOHAR it is taught that "THE KEEPER OF THE KEYS" IS THE ANGEL METATRON:

«۳۶۰. ربی الازار گفت، همانطور که ما آموختیم، در شروع اولین ساعات شب، وقتی که روز در حال رفتن است و خورشید غروب می کند، نگهدارنده کلیدها، که در ارتباط با خورشید است، متاترون، فرمانروای عالم، که نور خورشید را برای دنیا نقش می کند- به دوازده ورودی که به خورشید تعلق دارد وارد میشود. (زوهر)

“360. Rabbi Elazar said, as we have learned: At the beginning of the first hour at night, when the day is blown away and the sun goes down, the keeper of the keys, who is in charge of the sun -MATATRON, THE GOVERNOR OF THE WORLD, WHO DRAWS THE LIGHT OF THE SUN DOWN TO THE WORLD- enters the twelve gates that BELONG TO THE SUN.” (The Zohar).

«متاترون»، «انوک» است و «METATRON SAR HA-PANIM» که یک هستی واقعی است و پدر معنوی و آسمانی حضرت موسی است که به او در پروسه ی باطنی سومین مرحله تطهیر شدن در کوه دوم از طریق کلیدهای سه فاکتور تحول در آگاهی، کمک می کند.

“METATRON” is “ENOCH” and “METATRON SAR HA-PANIM”, who is The Real Being and The Spiritual and Heavenly Father of His Son The Prophet MOSES, and who is Assisting Him in his Esoteric Processes of “ THE THIRD PURIFICATION” in THE SECOND MOUNTAIN through THE KEYS of THE THREE FACTORS OF THE REVOLUTION OF THE CONSCIOUSNESS.

انوک- متاترون «Sar haPanim»، شاهزاده «چهره های» مقدس، و کسی است که شمعون بن یوحای در زوهر، او را به حضرت موسی، نشانی می دهد و میگوید:

Enoch-Metatron is "Sar haPanim", "The Prince of the" Divine "Countenances", and of whom Simeon Ben Yochai says in The Zohar, addressing the Prophet Moses:

«...برای هیچ کس، اما شما می توانید نام متاترون «Sar haPanim» را استفاده کنید، زیرا نام تو در شروع کلمه های متاترون «Sar haPanim» مشخص شده، که میم، شین و هه هستند که موشه (موسی) تلفظ می شوند». (زوهر، پاراشات ۱۰۳، ۱). لطفا مطالعات ما را در اینجا ببینید:

[«ابراهای نورانی، سفینه های فضایی کریستال کوچک و راز پادشاه»]

(Please see: “LA NUBE DE LUZ LA PEQUEÑA ASTRONAVE DE CRISTAL Y EL SECRETO DEL REY [THE CLOUD OF LIGHT THE LITTLE CRYSTAL SPACESHIP AND THE SECRET OF THE KING]”)

"... For none but you may use Metatron Sar HaPanim, since your name is intimated in the initials of his, for the initial letters of the words Metatron Sar HaPanim are Mem Shin Hei, which spell Moses (Mosheh)." (The Zohar, "Parashat Pinchas", Volume I, 103). (Please see: “LA NUBE DE LUZ LA PEQUEÑA ASTRONAVE DE CRISTAL Y EL SECRETO DEL REY [THE CLOUD OF LIGHT THE LITTLE CRYSTAL SPACESHIP AND THE SECRET OF THE KING]”)

سه شنبه، ۱۱ فوریه ۲۰۲۰. در صبح خیلی زود روز سه شنبه، ۱۱ فوریه ۲۰۲۰ سال جاری، در ابعاد بالاتر برای من آشکار شد که «نام باطنی نظام، محبوب معنوی من؛ ماری است»، و او خودش، با درخواست یک «جوان» جنتمنی که او را همراهی میکرد، با شادی و نشاط فراوان سه سند و نوشته امضاء شده را به من تحویل داد که در آن نوشته بود که هستی و وجود واقعی من، مستر و استاد محترم تات- موسی، «خاتم عرفان جهانی» است.

Tuesday, February 11, 2020. In the early morning of Tuesday, February 11, current Year 2020, I was Revealed in the Higher Dimensions that “THE ESOTERIC NAME OF MY SPIRITUAL BELOVED NIZAM IS MARY”, and SHE herself, by Orders of a “YOUNG” Gentleman who was accompanying her, handed me with Great Joy and Gladness THREE WRITTEN AND SIGNED DOCUMENTS in which it is written that my REAL BEING, V.M. THOTH-MOISÉS, is “THE UNIVERSAL SEAL OF GNOSIS”.

در این وحی، «ماری» «خواهر» معنوی حضرت موسی است، که نوشته شده است:

In this Revelation, "MARY" is PROPHET MOSES' SPIRITUAL "SISTER", of Whom it is Written:

«و خواهر او [موسی] دور ایستاده بود...» (Ex. II, 4) خواهر چه کسی است؟ خواهر او [پادشاه سلیمان] که اجتماع اسرائیل [و نوکوی محبوب او] را «خواهر من» مینامد در شعر «باز کن به من، خواهر من، عشق من! (آواز ۲، ۵). «دور»-همانطور که نوشته شده است: «از دور لرد به من آشکار شده است» (ارمیا ۲، ۳۱).» (زوهر، جلد سوم، بخش Shemot

"And his [Moses'] Sister stood afar off..." (Ex. II, 4) Whose Sister? The Sister of Him [of King Solomon] who calls the Community of Israel [and His Beloved NUKVA] "My Sister", in the verse "Open to me, my Sister, my Love!" (Cant. V, 2). "Afar off" -- as it is written: "From far off hath the Lord appeared unto me" (Jer. XXXI, 2)." (The Zohar, Volume III, Section Shemot).

ما به روشنی می توانیم ببینیم که زوهر «ماری»، خواهر حضرت موسی را با شولمیت زیبا و محبوب پادشاه سلیمان می شناسد. و اکنون، در این وحی، که بر من آشکار شد، «نظام، معشوق معنوی من ماری است»، «خواهر» یا عروس معنوی/همسر، مستر محترم تات- موسی «خاتم عرفان جهانی»

We can clearly see that THE ZOHAR identifies "MARY", Prophet MOSES' "SISTER", with KING SOLOMON's Beloved and BEAUTIFUL SHULAMITE. And now, in this Revelation, it is indicated to me that "MY SPIRITUAL BELOVED NIZAM IS MARY", the "SISTER", or SPIRITUAL BRIDE/WIFE, of V.M. THOTH-MOISÉS "THE UNIVERSAL SEAL OF GNOSIS".

او، محبوب روحانی من نظام/ ماری (مانند بناتریچه دانتی آلیگیری)، خاتم بزرگ من است، «خاتم بزرگ»، «شریک بزرگ»، یا «ماهاموردا»

SHE, MY SPIRITUAL NIZAM/MARY (like BEATRICE of DANTE ALIGHIERI), is MY GREAT SEAL, "The Great Seal", "The Great Consort", or "Mahamudra"-

در آثار ابن عربی، عیسی مسیح، خاتم جهانی است، و ابن عربی خاتم محمدی است، هر دو خاتم در ابن عربی وجود دارد همانطور که در «مهدی» یا «راهنما»، در پایان زمان وجود دارد. (ابن عربی صوفی و استاد بزرگ عرفان از آندلس).

In Ibn Al-Arabi's Works, JESUS IS THE UNIVERSAL SEAL, and IBN ARABI IS THE MUHAMMADAN SEAL, BOTH SEALS converging in IBN AL-ARABI as well as in "THE MAHDI", OR "GUIDE", in these END TIMES. (Ibn Al-Arabi the Great Sufi Gnostic Master of Al-Andalus).

من نوشتن این کار را،
با کمک خدا- الله ،
در روز سنت ولنتاین، در شب شبت
جمعه ۱۴ فوریه ۲۰۲۰، تمام کردم

ما عاشق همه موجودات، همه ی بشریت هستیم
هر انسانی، بشریت است.
«باشد که همه ی موجودات خوشحال باشند!»
«باشد که همه موجودات سعادتمند شوند!»
«باشد که همه موجودات در صلح باشند!»

با همه ی قلبم و عشق عظیم
برای خوبی همه ی
بشریت مسکینی که رنج میبرد
لویس برناردو پالاسیو آکوستا بودیساتوای مستر محترم
تات موسی.
-این پی دی اف برای پخش رایگان است

www.testimonios-de-un-discipulo.com

I have completed these GNOSTIC STUDIES with the Help of GOD AL-LAH ON <http://www.testimonios-de-un-discipulo.com/The-Three-Factors-of-the-Revolution-of-the-Consciousness.html>

SAINT VALENTINE'S DAY, SHABBAT EVE, FRIDAY, FEBRUARY 14, 2020

We love all Beings, all Humanity
Every Human Being is also Humanity
"!May all Beings be Happy"
"!May all Beings be Blessed"
"!May all Beings be at Peace"
!May all Beings Give Love to one another"

With All My Heart For all Poor Suffering Humanity
Luis Bernardo Palacio Acosta Bodhisattva of V.M
Thoth-Moisés

This Pdf is for Completely Free Distribution -
<http://www.testimonios-de-un-discipulo.com>

Asuncion, Paraguay, Adonay Day of Sunday, 20 December of 2020, on the Celebration of the Great Day of the Birth of the Persian God of Light, the God Mithra, Apollo, Hermes, Anubis, on the Sacred Cosmic Date of Christmas Solstice, and the Great Conjunction, as a New Christmas Star, of the Planets Jupiter and Saturn...!

آسونسیون، پاراگوئه، روز یکشنبه آدونای، ۲۰ دسامبر ۲۰۲۰، در جشن روز بزرگ تولد خدای نور پارسی (ایران)، خدا

میترا، آپولو، هرمس، آنوبیس، در تاریخ مقدس کیهانی انقلاب کریسمس، و پیوند بزرگ بین ژوپیتر (مشتری) و

سترن(زحل) به عنوان یک ستاره جدید کریسمس...!



نظام در باغ بهشت بر اساس کتاب ترجمان الاشواق (تعبیر خواسته ها) از ابن عربی

Nizam in the Garden of Paradise, as Ibn Arabi describes her in his book *Turjuman al Ashwaq* (Fereshteh).



عشق جاودانی

Imortal love (Fereshteh).



رام کردن مار

Domaining the serpent (Fereshteh).



الهام الهی

Divine inspiration (Fereshteh).





fereshteh